



دانشگاه آزاد اسلامی  
واحد انار

# فرهنگ واژگان سره فارسی

بر ساخته دکتر کزازی

دکتر فاطمه غفوری

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد انار

اسکن شد



---

## فرهنگ واژگان سره فارسی

بر ساخته دکتر کزازی

دکتر فاطمه غفوری (عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد انار)

---

سرشناسه	: غفوری، فاطمه، ۱۳۴۸، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	: فرهنگ واژگان سره فارسی بر ساخته دکتر کزازی / فاطمه غفوری.
مشخصات نشر	: قم: استاد مطهری، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: ۸۰ ص.
شابک	: ۱۳۰۰۰ ریال: ۱ - ۴۴ - ۷۷۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: فارسی سره -- واژه‌نامه‌ها
شناسه افزوده	: کزازی، جلال‌الدین، ۱۳۲۷ -
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۷ ف۴ / غ / ۲۶۳۵ RIP
رده‌بندی دیویدی	: ۴۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۶۱۰۴۹۲



موسسه انتشاراتی آستان قدس مطهری

## فرهنگ واژگان سره فارسی

بر ساخته دکتر کزازی

مؤلف: دکتر فاطمه غفوری

(عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد انار)

تیراژ:	۱۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ:	اول / ۱۳۸۸
چاپخانه:	گنج معرفت
صفحه و قطع:	۸۰ ص / وزیری
قیمت:	۱۳۰۰ تومان
لیتوگرافی:	نقش

شابک: ۱-۴۴-۷۷۳۳-۹۶۴-۹۷۸

## فهرست مطالب

۷	.....	دیاچه
۱۱	.....	آ
۱۴	.....	ا
۱۷	.....	ب
۲۳	.....	پ
۲۸	.....	ت
۳۱	.....	ث
۳۱	.....	ج
۳۲	.....	چ
۳۳	.....	ح
۳۴	.....	خ
۳۷	.....	د
۴۱	.....	ذ

۴۱	.....	ر
۴۴	.....	ز
۴۵	.....	ژ
۴۵	.....	س
۵۰	.....	ش
۵۲	.....	ص
۵۲	.....	ض
۵۲	.....	ط
۵۲	.....	ظ
۵۳	.....	ع
۵۳	.....	غ
۵۳	.....	ف
۵۷	.....	ق
۵۸	.....	ک
۶۱	.....	گ
۶۵	.....	ل
۶۶	.....	م
۶۸	.....	ن
۷۲	.....	و
۷۳	.....	ه
۷۵	.....	ی
۷۷	.....	کتابنامه

## دیباچه

زبان فارسی یکی از چند زبان ارجمندی است که از گذشته‌های بسیار دور، آثار مکتوب گران قدری از آن برجای مانده که در بردارنده ارزش‌های والای انسانی است. این زبان، قرن‌های متوالی، زبان رسمی و فرهنگی بخش وسیعی از جهان، از آسیای میانه تا آسیای صغیر و بین‌النهرین و تمام شبه قاره‌ی هندوستان بوده است و نه تنها ایرانیان علاقه‌مند بلکه بسیاری از غیر ایرانیان، با شوق و شور این زبان را فرا گرفته، بدان شعر سروده و کتاب نوشته‌اند. زبان فارسی، حافظ وحدت قوم ایرانی و رمز هویت ملی ماست. مهمتر از همه این که ادبیات ایران - که در جهان مقامی بس شامخ دارد و مایه‌ی فخر و مباهات و سرافرازی و سربلندی ماست به این زبان سروده و نوشته شده است. پس بر ماست که زبان فارسی را گرامی بداریم و آن را خوب بشناسیم و بشناسانیم. در یک قرن اخیر چند هزار واژه بیگانه از زبانهای مغرب زمین وارد زبان فارسی شده است.

ورود این واژه‌ها در هر زبانی معمولاً یا همراه ورود ابزارهای فنی تازه است، مانند: تلفن، تلگراف، رادیو، تلویزیون، آسانسور و... و یا به دنبال کشفی در علوم، مانند:

میکروب، ویروس، باکتری، سلول اکسیژن، هیدروژن، پروتئین، اتم، الکترون و... و یا مربوط به آداب و رسوم و نهادهای ناآشنایی است که در کشور زبان وام گیرنده مشابهی ندارد و اگر هم داشته باشد عیناً به آن صورت نیست، مانند: بانک، پست، ژاندارمری، پارلمان، کابینه، رستوران، بوفه، هتل، نوتل، تئاتر و... جز اینها عوامل دیگری هم در کار است.

اما تقریباً همه آنها را می‌توان ناشی از یک امر دانست و آن آشنا شدن با مفهوم تازه‌ای است که لفظ تازه‌ای همراه خود دارد. البته پاره‌ای از این مفاهیم ممکن است در گذشته فرهنگی زبان وام گیرنده، لفظی داشته باشد که اهل آن زبان، بنا به دلایل مختلف آن را فراموش کرده باشند. یافتن این الفاظ کار با ارزشی است. اما بسیاری از واژه‌های بیگانه معادلی در زبان فارسی و سنت فرهنگی ما ندارد. حال اگر با توجه به قواعد آوایی و دستوری و واژگانی زبان فارسی، الفاظ تازه‌ای با عناصر موجود در زبان ساخته شده و به جای آنها گذاشته شود، کار سودمندی خواهد بود.

تحول زبان، تنها بر اثر نفوذ زبانهای دیگر نیست، خود زبان نیز تحرکی ذاتی دارد که به اقتضای تغییر نیازهای اجتماعی، آن را متحول می‌سازد، تحول زبان معمولاً بسیار کند و تدریجی است. اما هجوم ناگهانی زبانهای بیگانه بر اثر افزایش قدرت سیاسی و نفوذ فرهنگی آنها از یک سو و تغییر شدید نیازهای اجتماعی از سوی دیگر، ممکن است سیر تحول زبان را در دوره معینی از تاریخ سریعتر کند این وضع زبان فارسی در عصر حاضر است.

در سالهای اخیر، دو عامل دیگر، این دگرگونی را شدیدتر کرده است: یکی ترجمه از زبانهای خارجی در همه بخشهای اجتماع، خاصه بخشهایی که مستلزم سرعت عمل و شتابزدگی است، مانند خبرگزاریها که ناچارند خبرهای جهان را هرچه زودتر ترجمه کنند و در اختیار مطبوعات و دیگر رسانه‌های گروهی قرار دهند.

بیشتر کلمات و اصطلاحات مجعول از خبرگزاریها و از زیردست مترجمان تازه کار یا شتابزده بیرون آمده و بر اثر قدرت عمل و دامنه نفوذ رسانه‌های گروهی، بسرعت در میان

عامه مردم گسترش یافته و در اذهان جا گرفته است.

عامل دیگر، کثرت جوانان و نوجوانان و حتی خردسالان است که در چند دهه‌ی اخیر برای تحصیل به کشورهای دیگر رفته‌اند و این گروه که فرصت کافی برای آموختن زبان مادری خود در اینجا نیافته بودند و در کشورهای بیگانه نیز طبعاً نمی‌توانستند آن را پرورش دهند، ناچار ملغمه‌ای از واژه‌ها و تعبیرهای فارسی و انگلیسی برای رفع نیازهای ارتباطی خود ساختند و چون بعضی از آنها به کار مبارزه سیاسی نیز پرداختند، در سخنرانیها، اعلامیه‌ها و روزنامه‌هایی که در آنجا منتشر می‌کردند آن را رواج دادند. سپس آنها را برداشته و با خود به ایران آوردند و مقدار کثیری از اصطلاحات تعبیر ساختگی خود را در دهان روزنامه‌ها انداختند. با این همه نه فقط خودشان زبان یکدیگر را نمی‌فهمند و گمان نمی‌رود که توانسته باشند از طریق آن با مردم ارتباط برقرار کنند.

سرعت تحول زبان فارسی در دوران اخیر، ممکن است به دو نتیجه زیانبار بینجامد: یکی مهجور ماندن و فراموش شدن زبان گذشتگان که موجب قطع زبان، یعنی تفهیم و تفهیمی که خود، پایه تفاهم اجتماعی و هم‌زبانی است. برای رفع این دو خطر البته باید در کار واژه‌سازی بکوشیم. حتی برای واژه‌سازی، نخست باید به خود زبان فارسی، چه در آثار گذشتگان و چه در زبان مردم کوچه و بازار، مراجعه کنیم. البته مفاهیمی هست که به ازای آنها لفظی در زبان یافت نمی‌شود، مانند: اصطلاحات مربوط به علوم و فنون جدید، این اصطلاحات را باید یا از زبانهای دیگر وام گرفت یا با توجه به روح زبان فارسی لفظی برای آنها ساخت.

اما مفاهیمی نیز هست که به یافته‌های جدید علمی و فرهنگی مربوط نمی‌شود و پیشاپیش مسلم است که زبان فارسی با سابقه هزار ساله‌اش در همه زمینه‌های علمی و ادبی و فلسفی، منطقی لفظی یا تعبیری برای بیان آنها در اختیار دارد. یافتن یا زنده کردن این الفاظ و تعبیر یکی از وظایف اساسی ما فارسی‌زبانان است. ساختن الفاظ تازه برای مفاهیم تازه، بنا به دلایل متعدد زبانی و فرهنگی و قومی نیز ضروری است.

این مهم را یکی از بزرگان ادب فارسی جناب آقای دکتر کزازی به انجام رسانده‌اند



ایشان هم واژگان کهن فارسی را زنده کرده‌اند و هم برای مفاهیم تازه الفاظ و واژگان مناسب ساخته‌اند.

این کتاب مجموعه‌ای از این واژگان است، انگیزه‌ای که مرا به این کار واداشت مطالعه مستمر بعضی از آثار استاد فرزانه جناب آقای دکتر کزازی بود که روز به روز به خواندن آنها علاقمندتر می‌شدم و از سویی، بسیاری از فرهیختگان و ادب‌دوستانی که خوانندگان این آثار بودند در پی کتابی بودند تا بهتر و بیشتر با این واژگان برساخته فارسی آشنا شوند. اینجانب با عنایت خداوند، کار را با چند اثر آغاز کردم سپس با فراهم نمودن بقیه آثار به شکل گسترده‌تری آن را ادامه دادم، چون دسترسی به تمام آثار برایم امکان‌پذیر نبود، بعضی از کتابها را با لطف و عنایت استاد ارجمند به صورت امانت از ایشان دریافت کردم، اما از آنجایی که کتابهای دیگری در حال چاپ بود و دسترسی به آنها غیرممکن و نیز نوارها و سخنرانی‌های ایشان را نیز در اختیار نداشتم و نیز به جهت خواهشهای پی در پی دوستان که می‌خواستند هر چه سریعتر این کتاب چاپ شود به این مختصر بسنده کردم و حدود ۵۰ اثر را بررسی و به چاپ این کتاب اقدام کردم، با امید به آنکه در چاپهای بعدی واژگان بقیه آثار و خبرهای رادیویی و سخنرانیها را نیز به کتاب اضافه کنم، این اثر در واقع پاسخی به نیاز این دسته از عزیزان بود امید است که راهگشایی برای آنها باشد.

در پایان خدای بزرگ و مهربان را سپاس می‌گویم که توفیق چاپ این مجموعه را که حاصل تلاش یک ساله کسی که دوستدار ادب و فرهنگ ملی خویش است. نصیب اینجانب گردانید تا بدین وسیله توانسته باشم خدمتی حقیر را به جامعه فرهنگی و ادبی عرضه دارم، بر خود بایسته می‌دانم که از عنایت استاد بزرگوار و فرزانه‌ام جناب آقای دکتر میرجلال‌الدین کزازی که حقیر را در انجام کار یاری فرمودند و مرا مورد لطف و مرحمت استادانه خود قرار دادند، سپاسگزاری کنم.

آتشدان : منقل  
آتشگون : سرخ رنگ  
آشناک : سوزان  
آتشین خوی : تندخو، بد اخلاق  
آتنا : منیرو  
آتوریان : آذریان  
آخشیج : تضاد  
آخشیج : عنصر  
آدینه : جمعه  
آذر : آتش  
آذرخش : رعد و برق  
آذرین (اثری) : Ethrique  
آذین : زینت و زیور  
آرامجای : گور، قبر  
آرامخوی : خوش اخلاق، نرمخو  
آرایه‌های برونی : صناعات لفظی

---

ا

---

آئین بند : رئیس تشریفات  
آپیما : کشتی  
آبجامه : مایو  
آبخانه : آکواریوم  
آبخوست : شبه جزیره  
آبدان : برکه  
آبخور : سرچشمه، منبع  
آبگونگی : روانی  
آبگینگی : تبلور  
آبگینه : شیشه  
آبومی : داهومی  
آتاباز : هفت بار پالوده شدن و بازگشتن  
به عرش یا گروثمان  
آتش تیز و تفت : آتش گدازان و داغ

آریه‌های درونی : صناعات معنوی	آسیب جای : نقطه ضعف
آردوی : شاید یک پا	آسیمگی : نگرانی
آرزو : تمنا	آسیمه : نگران، آشفته
آرس : مارس	آشفتن : عصبانی شدن
آرمان : هدف	آشفته : پریشان، نگران
آرم‌گونگی : تشخیص، Personification	آشفته خوی : بداخلاق
آریانی، آریایی : هند و اروپایی	آشکار : ظاهر
آزاداندیش : Libre penseur	آشکار کرد : تصریح
آزار کامی : رنجش	آشکارگی : صراحت
آزار کامی در غزل : از ویژگی‌های غزل	آشناروی : مشهور
سبک هندی مازوخیسم ادبی، رنجش	آشوبگرایی : انقلاب
عاشق از معشوق	آشوبگرایی هنری : مدرنیسم، نوگرایی
آزرم : شرم و حیا	آغازگر : مبتدی
آزمودن : سنجش، تجربه کردن	آغازگران : مبتدیان
آزمون : جنگ	آغازیدن : شروع کردن
آزفنداک : رنگین کمان	آغازین : ابتدا، اولیه، باستانی
آزنگ : چین و چروک	آغازینه : مطلع
آسان گرفت : سهل انگاری	آغل : طویله
آسانبر : آسانسور	آفرودیت : ونوس
آستانه : درگاه	آفرین : دعا، ستایش
آستانه آفرینش : آغاز هستی	آفرینشگرانه : خلاق
آسمانه : سقف	آک : عیب
آسن خرد : خرد غریزی	آکنده : پر
آسیای کهن : آسیای صغیر	آگاهی : عهد علمی

آمیختگان : ترکیب یافتگان	آگندن : پر کردن
آمیختگی : گومیچشن	آگنگی : حشویت
آمیخته : مختلط	آگنه : حشو
آمیزش : ترکیب	آلایش : عیب
آمیزندگی : اختلاط	آلبانیک : زبان مردم سرزمین آلبانی
آمیغ : ترکیب، خلط	آلودن : ناپاک شدن، ترکیب شدن
آمیغ بر افزوده : ترکیب اضافی	آلون : سولفات، آلومینیوم و پتاسیم
آمیغها : ترکیبات	آماج : هدف
آمیغی : مرکب، ترکیبی	آموختاری : یاد گرفتنی
آن : سرشت	آموخته : دانش
آنا باز : عروج	آموخته‌های دررویه : دانشهای سطحی
آنچه تو می‌بایی کرد : آنچه تو می‌باید	آمودریا : اکسوس
بکنی	آموزشکده خاور نزدیک کهن : institut
آنچه خواهد کرد : مایکون	pel proxim orient Antic
آنسری : آسمانی	آموزنده : آموزگار، معلم
آوا : حروف، صدا	آموزه : دانش، درس، آنچه می‌آموزند
آوازه : شهرت	آموزه گرایانه : آموزگاران
آوازه افکنی : تبلیغات	آمون : از بغان بزرگ مصری است که به
آوازه گر : جارچی، منادی	ویژه در «تبس» او را می‌پرستیده‌اند
آوانگار : ضبط صوت	در کارناک پرستشگاهی برای او بنیاد
آوردگاه : میدان جنگ	نهاده شده بود، آمون با ورع خدای
آوند : ظرف	خورشید یکی شمرده شده است و
آونگینگی : معلق	«آمون - رع» نام گرفته است
آویز : خبگ	آموی : آمون

آئیر : اتر، Ether	آویزش : جنگ
احساسبازی : Sentimentalisme	آهنگ : قصد
اختر شماران : ستاره‌شناسان، منجمین	آهنگساز : سراینده
اختر شناسی : Astronomie، از دانشهای	آهو : عیب
راز آلود باستانی	آینده : مستقبل
اختران : ستارگان	آیین روحی : اسپریتیسم
اخگر : جرقه آتش	آیینی : مقدس
ادب رامشی : ادب غنایی	
ادب گفتاری : محاوره	۱
ادب نوشتاری : ادب تحریری	اباختر : شمالی
ادب چالش : مناظره	اباخترین : شمالی
ارتباط از راه دور : Telepathie، تله پاتی	ابر مرد : بزرگ مرد
ارتباط ذهنی : تله پاتی	ابر شهر : نیاشابور
ارتعاش : فرکانس	ابر گران : سرنوشت سازان
ارج و ارز : ارزش	ابرهنجار : Superanormal
ارزانی داشتن : بخشیدن	انگبین : عسل
ارزانی فرمودن : بخشیدن	ارتمیس : از بعدُختان بزرگ در آیین
ارزمند : دارای ارزش	کهن یونان است او دخت زئوس، از
ارزیابی : سنجش	لِتو بود و خواهر آپولون ارتمیس
ارم : بازو	همواره با تیروکمان در جنگها به
ارمغان : سوغات	شکار می‌رفت و دوشیزگی خویش را
ارنوک : ارنواز	پاس می‌داشت
ارواح شریر : پولترگیست	اثاثه : وسایل خانه
اروند رود : دجله	اثره‌ای : اهورایی

از ... باز : از ... تاکنون	استوار داشت : تاکید، مؤکد
از آن زمان باز : از آن زمان تا کنون	استودان : دخمه
از بن جان : از صمیم قلب	استودن : گورگاه، جای لاشه مردگان
از پا در رفتگی : فراموش شده	استومند : مادی
از خواب بر آمدن : بیدار شدن	استومندان : آفریدگان مادی، پیکرینگان
ارزیز : قلع	اسد : شیر
اسپرغم : ریحان	اسطوره‌شناسی یا باورشناسی باستانی :
اسپریس : میدان اسب‌دوانی	شناخت روزگاران سپری شده به
استدراک : زشت و زیبا، یکی از	یاری واژگان و باورها و آئینها و
آرایه‌های ادبی	یادگاری‌های پسوندی
استعاره آشکار : استعاره مصرّحه	اشتقاق : هم‌ریشگی
استعاره پایه : استعاره اصیله	اشک آباد : عشق آباد
استعاره پرورده : استعاره مرشحه	اشکفت : غاز
استعاره پیراسته : استعاره مجرده	اشکفتی : غاری
استعاره پیرو : استعاره تبعیه	اشکوب : طبقه، قصر
استعاره دورو شگفت : استعاره خاصیه	اصطبل : طویله
غریبه	اعراف : برزخ
استعاره رها : استعاره مطلقه	اعنات : التزام
استعاره ریشخند : استعاره تهکمیّه	افاده حکم : خواست از خبر
استعاره کنایی : استعاره مکنیه	افدر : عم، عمو
استعاره ناساز : استعاره عنادیه	افدرزادگان : عموزادگان
استعاره نزدیک و آشنا : استعاره عامیه و	افزوده : مضاف
مبتذله	افزون : زاید
استعاره همساز : استعاره وفاقیّه	افزونه : بسیار

اندازه گر : مهندس	افزونه و پیرایه : زینت و زیور
اندازه گر مهراز : مهندس معمار	افسایدن : افسون کردن
اندام شناختی : Physiologique،	افسر : تاج
فیزیولوژی	افسردن : منجمد شدن
اندرز گهن : عهد عتیق	افسرنده : منجمد شده، غمگین کننده
اندرز گر : نصیحت گر	افسودن، افساییدن : افسون کردن
اندروای : فضا	افسونگر : جادوگر
اندروایی : هوایی	افشردن درهم : آمیختن
اندرونه : باطن، محتوا	افشرنده : عصاره گیرنده
اندرونی : داخلی	افشره : عصاره
اندکی : کمی	افقهای دور دست : گذشته و آینده
اندوهنامه : شکوائیه	افگانگی : سقط
اندوهنامه : غمنامه	افگانه : سقط شده
اندیشناک : ترسان	اکنون : مضارع
اندیشه : متفکر	امردی : تخیث، خنثی بودن
اندیشه پایا : ایده فیکس	امروزیان : معاصران
اندیشه نیچه‌ای : اندیشه منسوب به نیچه	امروزینه : معاصر
اندیشمند نام آور آلمانی	امشاسپندان : فرشتگان
انسان برونی : پیکر خاکی	انباره : ذخیره
انسان درونی : پیکر مغز	انباریدن : ذخیره کردن
انسانی میمونی : Homme - single	انباز : شریک
انشای خواستی : انشای طلبی	انبانه : ذخیره، کیسه
انگاره : Spirit، پندار، فرض، حدس	انجامیه : مقطع
انگاره نهانگرایانه : Occultisie	انداخت : طرح

ایزد بانو : الهه	انگشت : زغال
ایستا و ناجنبان : ساکن	انگل گونه : طفیلی
ایشوع : عیسی، یشوع	انگیختگان : از گور برآمدگان
اینسری : مادی، دنیایی	انگیزش : تحریک
ایهام آشکار : ایهام مبنیه	انگیزه : هدف
ایهام آمیغی : ایهام مرکب	اوان : آغاز
ایهام پرورده : ایهام مرشحه	اوباریدن : بلعیدن
ایهام پیراسته : ایهام مجرد	اوخاریستیا : Eukharisita
ایهام گونه : شبه ایهام	اوراک گاس : ایواره گاه، زمان ایواره
	اورنگ : تخت
	اوریزن : اریجانوس
	اوریزن : اریجانوس
	اوک دات : یکتا آفرید
	اوران : روان
	اوژه : ناب و خالص
	اهتو خوشی : نیک کوشایان
	اهریمن خوی : شیطان صفت
	اهو : اسود در سانسکریت، دم، باد
	اهو : پیشوا
	اهورا : خدا
	اهورامزد : خدا
	ایجابی : مثبت
	ایدیی : باز خواننده به کوه ایدا
	ایران ویج : کشور ایران
<hr/>	
<b>ب</b>	
<hr/>	
بثو ذو : بود - بوی : حس، دریافت	
بآیین : شکوهمند	
بابزن : سیخ کباب	
با سامان و نوا : Meuble	
با شگونه : معکوس، مقلوب	
با همی : با یکدیگر	
باب : پدر	
باب و مام : پدر و مادر	
باختر : مغرب	
باخه : لاک پشت	
باد دست : مسرف، مبذر	
بادپای : تند	
باددستی : ولخرجی	



بازتاب : انعکاس	باده‌سرای : خمیره پرداز
بازجست : تفتیش	باده‌سرای : خمیره پرداز
بازخوانده : نسبت داده شده	بارگی : اسب
بازداشت : نهی	بارو : دیوار
بازشناخت : تعریف	باره : اسب
بازگشت : رجوع	باره : برج
بازگفت : بیان، روایت	باریک بین : موشکاف، دقیق
بازگفتی : روایی	باریک نگری : دقت
بازنمایی : تبیین	باز : گونه‌ای سنجه، مانند ارش
بازنمود : وصف، تعریف، توضیح	باز آورد آغازینه : ردالمطلع
بازی چنبرورسن : آکروبات	باز آورد قافیه : ردالقافیه
بازیچگی : بیهودگی	باز آورد واژگان : تکرار
باژ : دعا	باز بستگی : تقید
باژ وساو : مالیات	باز بسته : بستگی
باژخوان : دعاخوان	باز بسته : موقوف
باستانگرایانه : archaïque	باز جستن : بررسی و تحقیق کردن
باشان : در حال بودن	باز خوانده : منسوب
باشگونگی : قلب	باز خوانی هنری : اسناد مجازی
باشگونگی همساز : قلب مستوی	باز گفت : روایت
باشنامه : کارت اقامت	باز نگرستن : توجه کردن
باشندگان : موجودات، ساکنان	باز نمای : نشان بده
بافتار معنایی : سخت	باز نموده : نشان داده شده
بالا بلند : قد بلند	باز بستگی به نابودی : تعلیق به محال
بالاپوش : عبا، جامه رویی	باز بستگی به نشدنی : تعلیق به محال

بختیاری : خوشبختی، کامرانی	بالار : تیره‌ی چوبی سقف و جز آن
بخش : بهره	بالان : رشد کننده، بالنده
بخش بندی : تقسیم	بالای سهی : قد بلند
بختیشوع : رهاينده عیسی	بالندگی : رشد و نمو
بخواست : ارادی	بامیک : بامی
بداد : عادلانه و منصفانه	باندام : متناسب
بداندیشان : مخالفان، دشمنان	بانو : زن، مادام
به درنگ : با تأمل	باور شناسی : ایدئولوژی
بدرود : خداحافظی	باور و آورش : ایمان و اعتقاد
بدست : وجب	باورپرس : In quisiteur
بدسگالی : بداندیشی	باورپرسان : مفتشان عقاید
بدل شدن : تبدیل شدن، تغییر یافتن	باورپرسی : تنفتیش عقاید، Inquisition ،
بذله : شوخی	انگیزیسیون
بر آمدن : طلوع	باورشناسی : ایدئولوژی، Ideologie
بر آن رفتن : فکر کردن	باورمندان : معتقدان
بر آن سر بودن : معتقد بودن	باورو آور : یقین
بر افزودگی : الحاقی بودن	بایا : ملزوم
بر افزوده : مضاف الیه	بایستگی : التزام، لازمیت
بر جای : در حق	بایسته : لازم
بر رستن : روییدن	بایسته : واجب الوجود
بر سر آمدن : برتری یافتن	بایسته‌ها : واجبات
بر سرافتادن : تصمیم گرفتن	بایسته‌های نابایا : لزوم مالایلم
بر کشیده شدن : والا مقامی	پرهیز : حذر کردن
بر نامیده : ملقب	بخارگانه : گازی

بر نویسته : نسخه خطی	بر رسیده : جستجو و پژوهش شده
بر نهادن : تصمیم گرفتن	بر زن : کوی
بر آمدگی : گرفته شدن از	بر ساختگی : جعلیت
بر آهنج : بازدم	بر ساخته : جعلی
بر آیند : نتیجه	بر سم : معمول
برابری : مساوات	برقراری ارتباط : اسپریتسم با ارواح
برابری در سخن : مساوات	برقی : الکتریکی
برادر دوست : فیلادلفوس	بر کامه : به رخم، علی رخم
برافزودگی : اضافه	بر کشیدن : بالا بردن، تربیت کردن
برانگیختگی : تحریک	بر گراییدن : ارزیابی کردن، سنجیدن
برانگیختن : تحریک و تحریض	بر گردان : ترجمه
بر ترانه : تفضیلی	بر گزاف : صیغه مبالغه
بر تری : تفضیلی	بر گستوان : زره ستور
برج آسیاب ها : Torremolinos	برمنش : والامقام
برج بالست : خانه شرف خورشید	برنا : جوان
برج بره : برج حمل	بر نام : لقب
برج بز : جدی	برنای برومند : جوان بلند قامت
برج شیر : مرداد	بر نویس : کاتب
برج ورزا : برج ثور (گاو)	بر نهادگی : مواضعه
برخی : قربانی	بر نهادن : تصمیم گرفتن
برخیان : قربانیان	بر نهاده شده بود : قرار بود
برخیگاه : قربانگاه	برون اندیش و ریخت گرایی : مادی
برخیگر : قربانی کننده	برون زبانی : هنجارها و نهادهایی که
برداشتن : تحمل کردن	ارزش و کار آیی زبانی ندارد

بسیارگویی : حرافی، پرحرفی	برون فکنی : Doublementpe
بسیج : آماده	برهان : دلیل
بسیجیده : آماده	بریزنده : برشته کننده
بشکوه : شکوهمند	برین : عالی
بغانیع : رب الارباب	برین پایه : والامقام
بغانی : Profane	بزرخ، عالم : عالم مجردات محض
بغبانو : الهه	بزرگداشت : تفخیم
بغستان : جایگاه بغ	بزرگمهر : وزورگ میهر، بوذرجمهر
بغیور : فغفور	بزک : آرایش
بفرماید : امر کند	بزم : مجلس شادی
بگم : چوب رنگرزی و هر چوب بلند	بزمانه : اثر غنایی
دیگر که کاری با آن انجام دهند	بزمانه : شعر عاشقانه
بگوهر : ذاتی	بزمانه سرایی : ادب غنایی
بلخیان : ایرانیان در شاهنامه	بزم نشینی : محفل شادی و مستی
بلندای : اوج	بزیب : زیبا
بلوان : شیونگر، موینده بر مرده	بساک : تاج گل
بن : عمق، ته	بسامان : مرتب
بن اکنون : بن مضارع	بسامد : تکرار
بن گذشته : بن ماضی	بساورد : تکمیل
بن مایه : ریشه	بستر : جایگاه، رختخواب
بن مایه شعر : هسته و محتوای شعر،	بستر گلین : قبر
ریشه شعر	بستگی : تقید
بُن و بر : علت و معلول	بستگی گزاره : تقیید مسند
بُناور : اصیل	بسنده : اکتفا

بوم: سرزمین	بُنآوری: اصالت
بومهن: زمین لرزه	بند چامه: حبسیه، قصیده
بوندگی: کمال	بند نامه: حبسیه
بونده مرد: انسان کامل	بغدخت: دوشیزه خدا
بونده تر: کاملتر	بندر جرون: بندر گمبرون، عباس
بوی: حس، دریافت	بندگسل: پاره کننده بند
بوی: نیروی دریافتگر و ادارک کننده	بندنده بند: کسی که بند بر پای دیگران
بویه: آرزو	بسته
به پاس: احترام	بندیان: زندانیان، اسیران
به مایه: بویژه	بنساخت‌های بر: اصول موضوعه
به نمود و کردار درآمدن: بالفعل بودن	بنسری: ردالعجز علی الصدر
بهدار: شوالیه	بنفرین: قابل سرزنش و نفرین، نکوهیده
بهدار جوان: شوالیه جوان	بُنلاد: اساس، پایه
بهار: بتخانه و پرستشگاه بودایی	بنلاد: بنیاد، پی و شالوده ساختمان
بهارک: پرستشگاه کوچک بودایی	بنیادین: اساسی، اصلی
بهانگی: تعلیل	بنیرو: توانا
بهانگی نیک: حسن تعلیل	بودانی نمود: نیروانا
بهبانه بوش: علت وجودی	بودنی: سرشت
بهبانه و انگیزه پیدایی: علت ایجاد	بودنی: ممکن الوجود
بهرام: مریخ	بودنی بی گمان: مستقبل محقق الوقوع
بهروزی: سعادت و نیکبختی	برون زبانی: هنجارها و نهادهایی که
بهره‌وران: استفاده کنندگان	ارزش و کارآیی زبانی ندارند
بهستان: بیستون	بوره: در لاتین آلیکون
بهکرد: اصلاح	بوکه: به امید آنکه، باشد که

بی‌زنکاری : بدون کدورت	بهنجار : آیین مند
بی‌ستیهنده : بلامنازع	بهیزک : پنج روز پایان سال که پنجه
بیشینه : بیشترین	دزدیده نامیده می‌شده
بیشینه باشندگان : بیشتر موجودات	بهین : بهتر
بیغوله : غار، گوشه	بی برآمد : مد دریا
بیفساید و بفریبد : مکر و فریب نماید	بی بود و نمود : فانی
بیفسرد : منجمد شد	بی خویشنی : خلسه
بیمزده : ترسان	بی شکیب : بدون صبر
	بی شگونی : بدون یمن
پ	بی شماره : زیاد، بی اندازه
	بی همال : بی نظیر
پاپ : باب	بی آرم : بی شرم و حیا
پاتوپ : فوتبال	بی آگنگی : بدون حشو
پادشاهان اشکانی : ملوک الطوائف	بیالانند : رشد بدهند
پارسان : اهل حق	بی انباز : بدون شریک
پارسایانه : زاهدانه	بی پیرایگی : بدون زینت و زیور
پارسایی : زهد	بی پیشینگی : بدون سابقه
پارسی : فارسی	بیت گریز : بیت تخلص
پاره : قسمت	بی ترازی : عدم اعتدال
پاره نان : تکه نان	بیت گریز : بیت تخلص
پاس : نگاه داشتن	بیدادکش : ظالم کش
پاس داشته : نگهداشته	بیدادیان : ظالمان
پاسداشت : نگهداری	بیدخت : دخت بغ
پالایش : تصفیه	بیران : ویران
پالایش از گناه : از باورهای ترسائی است	

پذیرفتاری : Reception	پالوانه : صافی
پرآژنگ : پرچین و چروک	پالودن : تصفیه کردن
پراکنش : دشارژ، تخلیه، Decharge	پالوده : صاف شده
پرتو : رادیواکتیویته	پای افزار : کفش
پرتوهای کبود فام : اشعه‌های نیلی رنگ	پای جامه : کفش
پرچین : دیوارهای کوتاه گلی	پای فشردن : اصرار کردن
پرداختن : تهی کردن	پایاب : عمق
پردگیان : اهل خانه	پایانی : استمرار
پرده : تابلو، نقاشی	پایداری نهران : مقاومت مخفی
پرستشگاه : معبد	پایگاه : مرجع
پرستندگان : کنیزان	پایمرد : واسطه، میانجی
پرسته : کلفت	پایمردی : واسطه‌گری
پرشی : سوالی	پایندان : ضامن
پرسمان : سؤال، مسائل، مسأله	پتیارگی : دشمنی، زشتی
پرسمان‌خیز : سوال برانگیز	پتیاره : زشت، اهریمن، دشمنی
پروانه : اجازه	پتیاره جهان آشوب : اهریمن فاسد
پروردگاه : محل تربیت و پرورش	پچین : نسخه بدل، واریانت
پره‌بستن : گرد آمدن، دور کسی جمع شدن	پچین شناسی : شناخت نسخه بدل
پرهیمنه : پر سر و صدا	پدرام : شاد
پریام : پادشاه شهر تروا	پدران برین : آباء علوی
پریان بهشتی : حوریان	پدشخور : بشقاب
پریر : پریروز	پدیده پیکرپذیری : تجسد، اکتوپلاسمی
پریشیدن : پریشان و آشفته شدن	پدیده‌های پیرامونی : موجودات اطراف
	پذیرفتار : Re cepteur

پسخورد : دسر	پریشیده : آشفته
پسر اندر : ناپسری	پریکان : پریان
پسنده : پذیرفتنی	پزشکی : علم داروسازی
پسنگاه : عصر، بعدازظهر	پزشکی : کلفتی
پسواژه : تابع، اتباع	پژمان : غمگین
پسودنی : لمس شدنی	پژمان و پریش : اندوهگین
پسین : بعدی	پژواک : انعکاس
پسین گاهان : عصر	پژوهش : تحقیق
پسینه : عصرانه	پژوهنده : محقق
پسینیان : اعقاب	پسآورد : تاخیر
پسیه : ابلق، دورنگ	پسآورد نهاد : تاخیر مسند الیه
پشت در پشت : نسل به نسل	پساخت : آزمایش ایزدی
پشت گرمی : حمایت	پساوند بازخوانی : پساوند نسبت
پگاهان : صبح خیلی زود	پساوند جای : پساوند مکان
پلشتی : پلیدی	پساویدن : لمس کردن
پناهجای : پناهگاه، جای پنهان شدن و	پسایند : morpheme
پناه یافتن، گریزگاه	پست کردن : تباه و نابود کردن
پنبه زنی : حلاجی	پستاننگاری : ماموگرافی، یاری رساندن
پنج روز واپسین پس از آن : فروردگان	به زنان در شناخت و درمان سرطان
دوم	مام + و + گرافی، مام کوتاه شده واژه
پنج روز واپسین ماه اسفند : فروردگان	فرانسوی : mamelle، به معنی پسان و
نخستین	گرافی که در پارسی در برابر آن
پنج گنج نظامی : خمسه نظامی	نگاری است
پنجگانه گوارنده : خمسه هاضمه	پستاننگاری : مامو گرافی، پستاننگاری



پندار : متخلیه	پویه : روش
پندار شناسی : توهم	پویه جای : جایگاه دیدن
پندار گرایان : خیالپردازان	پهنه : عرصه و میدان
پندار خیز : تخیلی	پی آورد : تذیل
پندار شناس : متوهم	پی او را برمی دارد : به دنبال او می رود
پندار شناسی : صور خیال	پی آورد واژگان : تابع اضافات
پندارینگی : خیالبافی	پی افکندن : ساختن
پندنامه : نصیحت نامه	پیام : محتوی
پندنامه سرایی : ادب تعلیمی	پیاماور : فرستاده
پنگان : فنجان	پیتری ها : ارواح
پوبلیو : کلرادو	پیچش برونی : تعقید لفظی
پوپک : هدهد	پیچش درونی : تعقید معنوی
پوپوما : کورک یا هر گونه تورم بدنی	پیچش و گسترش : لف و نشر
دیگر	پیچش و گسترش آمیخته : لف و نشر
پوران : پسران	مختلط
پوست باز کرده : صفت سخن، سخن	پیچش و گسترش بسامان : لف و نشر
رُک و راست	مرتب
پوسته : ظاهر	پیچش و گسترش بی سامان : لف و نشر
پوسته و پیرایه : ظاهر و زینت	مشوش
پوشک و گنور : دو گیاه بومی و کوهی	پیچش و گسترش وارونه : لف و نشر
که از آنها خورشتهای لذیذ می پزند	معکوس
پولاد چنگال : زورمندان، قدرتمندان	پیخال : فضله
پولادین : محکم	پیدایی : ظهور
پویه : راه رفتن به آرامی	پیر هژیر : مولوی

پیشگاه : عصر	پیراستگی : پاک و مجرد شدن
پیشگویی : آینده نگری	پیراسته : تجرید
پیش نام : کنیت	پیراسته : تجریدی
پیشه : شغل	پیرامون : اطراف
پیشه کار : حرفه‌ای	پیران پیر : شیخ الشیوخ
پیشین : aprior	پیرایه : زینت و زیور
پیشینه : سابقه	پیرنگساز : طراح، گرافیسٹ
پیشینه‌شناسی فرهنگی : باستان‌شناسی	پیرنگسازی : طراحی، گرافیک
فرهنگی	پیرو : تبعیه
پیشینیان : گذشتگان	پیری : مرشدی
پیغاموران : جانمایی که بازندگان پیوند	پی سپار : متابع
می‌گیرند	پیسته : عاج
پیکر : شیخ نفس مجرد در بدن	پیسه : سیاه و سفید
پیکر تراش : مجسمه‌ساز	پیش آگاهی : precognition
پیکره : آیونیک، ظاهر و لباس، قالب	پیش داشت : تقدیم
پیکره و پیام : قالب و محتوی	پیش دریافت : بیعانه
پیکره‌ها : شبکه‌های ارتباطی	پیش‌آورد نهاد : تقدیم مسند الیه
پیکرینگی اندیشه : یکی از توانهای	پیش‌آورد : تقدیم
نهانی و فرا یا اندیشه پیکری روانی	پیش‌آورد گزاره : تقدیم مسند
آدمی	پیش‌باز : استقبال
پیکرینه : مادی	پیش‌تاز : طلایه
پیلستکین : عاجی	پیش‌خانها : دسر
پیوستگی : وصل	پیش‌خورد : اردور
پیوستگی و گسستگی : وصل و فصل	پیشکش : هدیه

تاب وتوش : نیرو	پیوسته : موصل
تاراندن : پراکنده ساختن	پیوکانی : عروسی
تارک : فرق سر	پیوکانی پاک : ازدواج مقدس
تاریخ نگار باخترینه : مورخ مغربی	پیوند : علاقه
تاریخ نگاری : مورخی	پیوند باطنی : کیمیاگرانه، ازدواج فامیلی
تازش : حمله، هجوم	پیوند برون تیره : ازدواج غیر فامیلی
تازشگاه : شکارستان	پیوند دادن : Cyberneticien
تازشگر : جنگجو	پیوند دو سویه : رابطه دو طرفه
تازی : عربی	پیوند ذهنی از : تله پاتی دور
تازیان : حمله کنندگان، اعراب	پیوند گرانه : Cybernetique
تازی شده : معرب	پیوند گرفتن : ازدواج
تازیکانه : معرب	پیوند همراهی : علاقه مجاورت
تاسه و تلواسه : نوستالژی Nostalgie	پیوند دان : Cyberneticien
تافتگی : خشم	پیوند دانی : Cybernetique
تالاب : حوض و برکه	پیونده : واژه ربط
تاوان : جریمه	پیوندی انداموار : organique
تبار : اصل و نژاد	پیوندین : صله
تبار نامه : شجره، نسب نامه	
تباهخوی : اخلاق پست	
تباهروزی : بیچارگی	
تباه کیش : کافر	
تبییره زن : طبل زن، دهل زن	
تجسد : تجلی	
تخمه : نژاد	
	ت
	تؤامان : همراه
	تائیس : روسپی است که دلدار اسکندر
	مقدونی بوده آن گجسته به انگیزش
	او تخت جمشید را به آتش کشید
	تاب ربای : طاقت فرسا

تشبیه برتری : تشبیه تفضیل	تراز دوخته : حاشیه لباس که دوخته شده
تشبیه جدا : تشبیه مفروق	تراز مند : متعادل
تشبیه در پیچیده : تشبیه ملفوف	تراز مندی : اعتدال
تشبیه دور و شگفت : تشبیه بعید، غریب	تراز مندی بهاری : اعتدال ربیعی
تشبیه رسا : تشبیه بلیغ	تراز مندی خزانگی : اعتدال خریفی
تشبیه رنگ باخته و بی فروغ : تشبیه قریب	تراز مندی کیهانی : اعتدال جهانی
مبتدل	ترانه گوی : غزلسرا، شاعر
تشبیه ساده : تشبیه مرسل	ترجمان : مترجم
تشبیه ناوابسته : تشبیه غیر مقید	ترجمه واژه به واژه : ترجمه تحت اللفظی
تشبیه نهان : تشبیه اضممار یا مضممر	ترجمه معنایی : ترجمه آزاد
تشبیه وابسته : تشبیه مقید	ترچک : تر و تازه
تشبیه وارونه : تشبیه معکوس	تردستان و رنگ آمیزان : شعبده بازان،
تشبیه یکسان : تشبیه تسویه	فریبکاران
تشبیه یگانه : تشبیه مفرد	تردستی : فریب
تشتاران : ارتشیان	ترزبان : کنایه از شیواگو و نیکو سخن
تف و تاب : گرمی و سوزش	ترسایی : مسیحیت
تفته ترین : داغ ترین	ترسخن چنگزن : صفت فرخی
تک : ژرفا، عمق	ترشروی : عبوس
تک : مفرد	ترفند : مکر، حيله
تک و تاز : دو	ترفند ادبی : آرایه ادبی
تکاوران : تندروان، تیزروان	تشبیه آشکار : تشبیه صریح
تلافی و تدارک : جبران	تشبیه آمیغی : تشبیه مرکب
تماشاخانه : سینما	تشبیه استوار : تشبیه موکد
تن آسانی : تنبلی، سستی	تشبیه با شگونه : تشبیه مانسته بر ماننده

توختن : ادا کردن	تناسخ : بازگشت ارواح
توختن : گزاردن، تادیه کردن	تنبان : جاندار، پیشمرگ bady, guard
توده داشتن : انباشته شدن	تن‌پروری : سستی و تنبلی
توسو وسووا : ناقض برون همسر گزینی	تن‌پوش : لباس
توشه تیغ گردان : با شمشیر کشتن	تندرستی : سلامتی و بهبود
توفنده : موج	تندرو : مترو
توفیده : خروشان	تندگذر : سریع السیر
توهم کیهانی : مایا در آیین ودایی	تندیسگی : تجسم داشتن
تَهم : پهلوان	تندیسه‌وار : مجسمه گونه
تهم و توانا : نیرومند	تنگ : دشوار، سخت
ته‌نشست : باقی مانده	تنگ : نزدیک به هم، فشرده
تهی یاد : خالی الذهن	تنگ در برگرفتن : بغل کردن، محکم
تهی کیسه : فقیر	در آغوش گرفتن
تهیگاه : سرین	تنگ چشم : حریص، حسود
تهیگی : خلاء	تنگدست : فقیر
تیر گزین : تیر انتخاب شده	تنگرایانه : مادی
تیر گیهای بیرونی : آلوکا	تنگنا : مضيقه
تیره روز بادم من : امیدوارم که تیره روز	تو در تویی : پر راز و رمز بودن
شوم	تو آمان : همراه، با هم
تیره شناختی : ethnologique	توان : قدرت و نیرو
تیره روزان : بدبخت و بیچاره‌ها	توان واسطگی : مدیومی
تیره روزی : بدبختی	توانکاه : جانفرسا
تیز و تفت : سریع	توپ سبد : بستکتبال balon cesto
تیگره : دجله	توحش : وحشی‌گری

جایگاه : مکان	تیمار : مواظبت و مراقبت
جایگیر : ثابت	تیمارداشت : مواظبت و نگهداری
جایگیری : ماندن	
جبین : پیشانی	<hr/> <b>ث</b> <hr/>
جداسر : مستقل	ثرائتون : فریدون
جرگه : گروه	
جروم پاک : هیروینموس	<hr/> <b>ج</b> <hr/>
جز خدا : ماسوی الله	جامعه گرا : سوسیالیست
جز خدایی : ما سوی الله	جامعه گرایی : سوسیالیسم
جزیره شاتام : واقع در اقیانوس آرام	جامه : لباس
جستار : پژوهش	جان اندیشمند : نفس ناطقه
جسم اثری و ستاره‌ای : Lecorps Astral	جان به جان ارزانی داشتن : مردن
جسورانه : ناپروا و گستاخ	جان زیستی : نفس حیوانی
جشنگاه : محفل	جانانجوی : جوینده معشوق
جم درخشان : یمه خشت	جانخراش : ناراحت کننده
جناس آمیغی : جناس مرکب	جانداران رام و خانگی : اهلی
جناس آمیغی ناهمساز یا : جناس مرکب	جاندارگرایی : تشخیص
مفروق	جانشکاف : صفت زخم، عمیق
جناس دوگانه : جناس مزدوج یا مکرر	جانشین : بدل
جناس مشابه : جناس ملفق	جانشینی : ابدال
جناس یکسویه : جناس مطرف	جانمایه : گوهر
جناس یکسویه در آغاز : جناس مضارع	جانوران درنده : وحشی
یا لاحق	جاهخوی : جوینده مقام
جناس یکسویه در پایان : جناس مطرف	جای و جایگیر : حال و محل

جهان فروغها : عالم الانوار، جبروت	جنبان : متحرک
جهان پیمای : کشورگشا	جُنِمان : Mourment
جهان دیداری : دنیای مادی و محسوس	جُنْگ : مجموعه
جهانشاه : امپراطور	جنگ ابزار : ابزار و وسایل جنگ،
جهانشاهی : imperjalisme	وسایل جنگی
جهانشهر : Cosmopolite	جنگ تن به تن : دوئل
جهان فرازین : جهان بالا، آسمانی	جنگیان : پهلوانان
جهان فرودین : دنیای مادی	جویه : جستجو
	جهان : لوکا
	جهان آشوب : صفت پتیاره
	جهان استومند و پیکرینه : جهان مادی
	جهان بسیار بزرگ : Marocosm
	جهان بسیار خرد : Microcosme
	جهان پیکرهای استومند و مادی : عالم الطبیعه
	جهان پیکرینه یا استومند : گیتی، دنیا
	جهان جانها : عالم الامثال، ملکوت فرودین
	جهان رازها : عالم الاسرار، لاهوت
	جهان روحها : عالم الارواح، ملکوت فرازین
	جهان شمارها : ریاضیات
	جهان فراسویی و فروری : آسمان، مینو
<hr/>	
چ	
چاپ عکس : اسکو تو گرافی	
چاپلوس : متملق	
چارانه : رباعی	
چارسویه : مربع	
چارگانه پیراسته : رباعی مجرد	
چارگانی : رباعی	
چاره : رهایی	
چالش : ستیز، مبارزه، مناظره	
چالشنامه : مناظره	
چامه : قصیده	
چامه سرایی : قصیده سرایی	
چامه سرایی چنگزن : قصیده سرای	
موسیقی	

چنبرینگی : دایره‌ای بودن	چپاول : غارت
چنبرینه : مدور	چرایی : سؤال
چند سویگی : چند معنایی	چرب‌زبانی : تملق
چند سویگی روانی : poeysychnique	چربکاری : دستان : فریب
چندپاره : مسقط	چرخ چرخان : آسمان گردان
چوبدستی : عصا	چرخش و دوّار : دایره‌ای، گرد
چونان : مثل، به عنوان	چرخه : سیکل
چونان یگانه : در حکم واحد	چرخه آفرینش : مرحله
چونی و چندی : کمیت و کیفیت	چشمارو : تعوید
چهار آخشیمان : عناصر اربعه	چشمالوس : خشماگین، به گوشه چشم
چهار چشم : سگی که دو کله بر فراز	نگریستن
چشم دارد	چشم‌انداز : منظره
چهارتایی : رباعی	چشمباوری : عین الیقین
چهارگانه : Tralogie	چشمخانه : حدقه و کاسه چشم
چهر : سرشت	چشمداشت : انتظار، توقع
چیرگی : غلبه	چشمزد : تلمیح
چیستان : نغز	چکاچک شمشیر : صدای به هم خوردن
چیکامک : سروده رامشی و غنایی	ضربه‌های شمشیر
شمشیر	چکاد : قله
	چکامه : قصیده
	چمیدن : راه رفتن با ناز
	چنبر : دایره
	چنبرین : دایره‌ای، گرد

## ح

حالت بی‌حسی : کاتالپسی  
حالت خلسه و بی‌خویشتی : ترانس



حشو : زائد، بیهوده

خجسته کھین : سعد اصغر

خجسته مهین : سعد اکبر

خداداد : خدا آفرید

خداشناسی : الهیات

خداوند : صاحب، مالک

خداوندان سوی چپ : اصحابُ المشئمه

خديو : تف

خدایوان : صاحبان

خراج : مالیات

خرد : کوچک

خرد کارورز : عقل فعال

خرد گسسته : عقل منفصل

خرد نظری : روح

خرد و شیفتگی : عقل و عشق

خرد ورانه : عاقلانه

خرد کارا : عقل فعال

خردگان : خانه‌های بیست و هشتگانه ماه

منزل نامیده می‌شوند

خرد گرایانه : عقلی

خرد گرایی : عاقلانه

خردگی : تصغیر

خرده : عیب

خرده‌های دهگانه : عقول عشره

خرده‌بینی : عیب گرفتن، عیب جوئی

## خ

خارخار : دغدغه

خارستان : بیابان پر از خار

خاطر پریشان : نگران کننده

خاکسپاری : دفن کردن

خاکیان : موجودات زمینی

خاکیان میرا : موجودات فانی

خامکاری : بیهودگی

خامه : قلم

خامه نوان : قلم ناتوان

خاندان : اولاد و اهل بیت

خاندانهای شانتیلی : دامارتن

خانستان : مجتمع مسکونی

خاور : شرق

خاوران : شرق

خاییدن : جویدن

خبر آغازی : خبر ابتدایی

خبر خواستاری : خبر طلبی

خبر جوی : جاسوس

خبر چینان : جاسوسان

خجستگی : مبارکی

خجسته : مبارک

خمیده بالا : گوژ پشت	خرده دادن : باریک بین
خنجر آخته : شمشیر بیرون کشیده شده	خرده سنج : دقیق، نکته بین، نقاد
خندپیشه : کم دین	خرگاه : خیمه و چادر پادشاه
خندستان انسانی : کم دمی انسانی اثر	خرمدل : شاد
بالزاک	خروهی : خروسی
خنیا : آواز، موسیقی	خس : دوغ پرمايه و غلیظ
خنیا کده : موزیک هال	خستن : زخمی و مجروح کردن
خنیاوری : آواز خوانی، موسیقیدان	خستو : معترف
خنیای دم بیلان : پیرو و پیشوای یونانیان	خُستوانه : اعترافی
در فرو گیری تروا	خسوره : پدرزن
خنیده : مشهور	خشک اندیشی : تعجب
خواب : منام	خشکی : قحطی
خواب انگیزانه : هیپنوتیک،	خشنودی : رضا
Hypnotique	خشوکی : حرامزادگی
Hypnotisme خواب انگیزی : هیپنوتیزم،	خفتنگاه : جای خوابیدن، زمان خوابیدن
خواب مغناطیسی : هیپنوز، هیپنوتیزم	خفته : نائم
خواب انگیز : هیپنوتیزور	خفتان : همسران
Hipnotise خوابرو : هیپنوتیزه،	خماندن : گوژ گردانیدن
خوابروی : حرکت و رفتار به هنگام	خمانه : Siphon
خواب	خماهن : گونه ای سنگ مایل به سرخ
خوابگر : هیپنوتیزور، Htpnotique	خمشان : افراد ساکت
خواب گزار : معبر	خمنده : صفت گیام، خم شونده
خوابهای آشفته : اصغاث احلام	خموشانیدن : ساکت کردن
خواجهگان : بزرگان	

خورشید شاه: لوئی چهاردهم، - Roi	خوار داشت: نکوهش
soleir	خوارمایه: بی ارزش
خورندگان: موجودات، آدمیان	خوازه: طاق نصرت، آذین
خورنه: فر	خواستاری: طلب، التماس
خوشاینده: خشک کرده	خواستگاه: ریشه
خوش نوشته: نوشته خوب و زیبا	خواستہ: دارایی و مال
خوشه های تاک: خوشه های انگور یا	خواکند: خوتند
مورد	خوالیگر: آشپز
خوشیدن: خشک شدن	خواند گاه: قرائتخانه
خوشیده: خشکیده	خواهش نیک: حسن طلب
خوگر: معتاد	خوب رخ: زیبا چهره
خوگیر شدن: عادت کردن	خوتای: خدای
خونریز: آدمکش	خود: کلاهخود جنگی
خوی: عرق تن	خود آزاری جنسی: Masochisme
خویشتن ستایی: لاف زدن	خودرو: ماشین
خویشتن رایبی: خود خواهی	خودروی همگانی: اتوبوس
خوی کردگی: عادت	خودشیفتگی: غرور
خویناک: عرق آلود	خود کامگی خاورانه: استبداد شرقی
خیابان اتین: Bre penseur، بی هدف	خود کانونی: Egocentrisme
خیزا به دریا: موج دریا	خودنگری: اتوسکوپی، بیرون آمدن
خیزاب: موج	آگاهانه از کالبد خاکی
خیزابه: موج	خورشخانه: رستوران
خیو: آب دهان	خورشنامه: Menu
خیونان: ارجاسپیان	

دانشهای پندارین : علوم تخیلی  
 دانه دل : حبه القلب یا سُویدا  
 داو زدن : بازی کردن گرو بستن  
 داهک : داه  
 دایک : دایه  
 دبستان سپاهانی : سبک هندی  
 دبستان : مکتب  
 دبیره : خط  
 دچار آمدگان : مبتلایان  
 دخت : دختر  
 ددآیینی : توحش  
 ددائینان : حیوان صفتان  
 ددایین : حیوانی  
 در ایستادن و پای فشردن : اصرار کردن  
 در برابر نهادن : مقایسه کردن  
 در پرا کردن : ریختن و افشاندن  
 در پیوسته : شعر  
 در نوشتن : طی کردن، پیمودن  
 در وا : معلق  
 در وندان : دروغگویان  
 در هم تنیدن : ترکیب شدن  
 در هم تنیده : در هم فرو رفته  
 درآمد : اورتور  
 درآورد : تمیم

د

دثنا : درپارسی دین  
 داستان : شرایع دینی  
 داد : قانون  
 داد شناختی : حقوق قضایی  
 داد وری : عدالت  
 دادار : خداوند عادل  
 دادستان دینی : شرایع  
 دادشناسی : علم حقوق، حقوقدانی  
 داستان بلند : رمان  
 داستان کوتاه : نوول  
 داستان مرغان : رساله الطیر  
 داستانشناس : dramatologue  
 داستانشناسی : dramatologie  
 دامگاه : قفس  
 دامن فرا چیدن : جمع کردن  
 دامنگستر : پهن  
 دامنه : طیف  
 دامپاران : صیادان  
 دانای دادار : خداوند  
 دانستان : Accademie  
 دانش شمارهها : Numberologie  
 دانشباوری : علم الیقین

دروازه نیمروز : Purta delsur	دراز آهنگی : طولانی بودن
دروودگر : نجار	دراز دستی : تجاوز
دروغ نسود : لاشه	دراز زبانی : گستاخی
درون سویانه : esoterique	دراز نای : طول
درون کاوان : روانشناسان	دراکندن : پرکردن
درون پڑوهان و خلوت گزیدگان : عزل نشینان	درام : واقعیت
دروند : پیرو دروغ	درای : جرس
درونسویانه : Esoterique	درپیوسته : منظوم
درونسویگی : esoterisme	درتوان : بالقوه
درونسویه : esoterique	درخت امرود : درخت گلابی
درون کاوی : روانشناسی	درخت گشن بیخ : درخت بسیار شاخ
درویش کیش : صوفی مذهب	دُرد : ته مانده و باقیمانده چیزی
درویشان : صوفیان	دردی آشامان : عاشقان
درباچه زره : درباچه هامون	درست : سکه
درباد اندوختن : حفظ کردن و به ذهن سپردن	درست زر : دینار
دربای میانین سپید : دربای مدیترانه	درست سیم : سکه نقره
دربیغ : حیف	درشت خوی : تندخو
دربیغاگوی : افسوس خورنده	درشت گوی : گستاخ و بد حرف
دربیغناک : همراه با افسوس	درشتی : تندى
دربوزه : گدایی	درم : سکه
دز : قلعه	درنگ : تأمل، صبر
دژمروی : خشمگین	درنوشتن : پیچیدن، تازدن، لوله کردن، طی کردن
	دروا : اویخته و نگونسار، آویزان

دل آشوب : پریشان و آشفته	دژ خدایی : پادشاهی بد
دل آگاه : بیدار	دست نیافتنی : محال
دل به هم برآمدن : به هم خوردن حال	دست ورز : کشاورز
دل چرکینی : کدورت	دست یازیدن : دست دراز کردن
دل سست : گمانمند و مشکوک	دست یازیده بود : دست دراز کرده بود
دل غنودگی : آرامش قلب	دستانزن : ضرب المثل گوی
دل مشغولی : نگرانی	دستانزنی : ارسال المثل
دل استواری : اطمینان و باور	دستانزنی دوگانه : ارسال المثلین
دلافسر : آنچه باعث افسردگی دل می شود	دستانسرای گنجه : نظامی
دلباخته : عاشق	دستاورد : نتیجه
دل بستگی : علاقه	دستبرد : دزدی
دل چرکینی : کدورت	دستور : گرامر
دلخرسندی : رضایت	دستور : وزیر
دلدار : معشوق	دست ورزان : کشاورزان
دلریشی : ناراحتی و غمگینی	دستوری : اجازه
دلزدگی : ملولی	دستیار : کمک
دل سخت : قسی القلب	دشتان : حائض، قاعدگی
دل سختی : قساوت	دشتبان : نگهبان دشت
دلشده : عاشق	دشمنانه : دشمنی کردن
دلفریبی : زیبایی	دشنه : خنجر
دلنشین و دلنشان : زیبا	دفتر : جلد
دم : خون	دگر دیسی : تغییر
دمساز : همدم	دگرگونی : استحاله
دنان : روان به نشاط و چالاکی	دل آسوده : راحت

دومویگی : کهولت	دنباله گرفتن : ادامه دادن
دهاده : هنگامه و گیرودار	دو زبانی : ملمع، تلمیع
دهاک : ضحاک	دو قافیتی : ذو القافیتین
دهان سپوخت : Oral sex	دو کارد : مقراض
دهری : روز گاری	دو کرور : یک میلیون
دهستان : روستا	دو واسطه روحی : مدیوم
دهش : بخشش و عطا	دواز دهگان : دوازده برج
دهشتبار : ترسناک	دوایسنی : دیوپرستی
ده نشینان : روستائیان	دودمانسالاری : شاهی موروثی
دیانوس : یاگوردین	دوده : ال خاندان
دیباچه : مقدمه	دور جویی : ایغال
دیباچه ترجمان : مقدمه مترجم	دورویه : ذو وجهین
دیباچه فراخدامن : prolegomenes	دورویه : سطحی
دیبای دورنگک : حریر رنگارنگک	دوره گرد : بساط گستر
دیجور : تاریک و سیاه	دوشادوش : همراه
دیدار : چهره	دوشیزگی : بکر و تازه بودن
دیدار : نمایش	دوشین : شب گذشته
دیدار گران : تماشاجیان	دوشینه : دیشب
دیداری : حسی، عینی، بصری	دوگانگان : زنی و مردی
دیداری : ظاهری و مادی	دوگانگی : دوگانه گرایی، Dualisme،
دیدگان اشکناک : چشمان اشک آلود	تثنیه
دیر : صومعه	دوگانه : ابهام
دیرباز : طولانی	دوگانه : متنی
دیرپا : طولانی	دوم کس : دوم شخص

دیهیم : تاج	دیرپایی : سختی
ذ	دیرزیاد : زندگی طولانی کناد
ذروه : اوج، قله	دیرکرد : تأخیر
ذهنی : تئوری	دیرگاهان : مدت زمان طولانی
ر	دیرمان : باقی
راد : بخشنده	دیرنده : پابرجا
رادمرد : جوانمرد	دیرینکده : موزه
رادی : بخشش	دیرینگی : قدمت
راز نامه سرایی : ادب عرفانی	دیرینه روز : قدیمی، روزگار قدیم
راز نمای : نشان دهنده راز	دیگر آزاری جنسی : سادیسم، Sadisme
رای از هم گسسته : رای فک اضافه	دیگر کس : سوم شخص
راست	دیگر گشت : تغییر
رازانامه : مثنوی عرفانی، عرفان	دین : شریعت
راستی : ارتا	دین اندیشانه : وابسته به علم کلام
راستی : صدق	دین اندیشی : علم کلام، فیلسوفی
راستین : حقیقی	دین اندیش : فیلسوف دینی، متکلم
رامشگر : موسیقیدان	دیندان : فقیه
راند و خواند : رد و قبول	دیندانان : فقیهان
راندگی : تبعید	دیندانی : فقه
رانده شدگان : تبعیدیان	دین گستر : مبلغ
رانده شدگی : مطرود	دیو لاخ : محل دیو
راهجست : چاره و تدبیر	دیوزدگی : Possession، در تسخیر دیو
	بودن
	دیوشناس : Demologue



راهکار : چاره	رسا : بلیغ
رایانه : کامپیوتر	رسیایی در سخن : بلاغت
رایانی : کامپیوتری	رستاخیز : قیامت
رایزن : مشاور	رستگان : نجات یافتگان
رایمند : صاحب نظر	رستگان از تن : مردگان
رایمندان : نظریه پردازان	رستم‌زایی : cesarien
رایمندانه : نظری	رستن : آزاد شدن
ربودگی : جذب، جذبه	رسن برزدن : اندازه گرفتن، سنجیدن
ربوده و رهرو : مجذوب سالک	رش : واحدی برابر با کمابیش هشتاد متر
رج : ردیف	رشک : حسد
رخداد : واقعه، اتفاق	رشکبر : حسود
رخدادنگاری : وقایع نگاری	رفتگان : مردگان
رخشان : درخشنده	رمان : در حال فرار کردن
رخشانیدن : روشن کردن	رمان بهادری : داستان شوالیه‌ای
رخشانیدن : درخشان کردن	رمندگی : گریز تنافر
رخشیدن : درخشیدن	رنج آیینی : ریاضت
رخ‌نمایی : به رخ کشیدن	رنج پذیرانه : مازوخیست
رخوتزدگی : سستی	رواداشت : روشنکرد
ردان : سروان - بزرگان	روان پریشی : هذیان
رده : زینه مرحله	روانشاد : مرحوم
رده‌بندی : ترتیب	روانشناسی فراسو : متایسیشسیم
رژنامه سرایی : ادب حماسی	روحشناسان : Spirite
رژمی و پهلوانی : حماسی	روحشناسی و دانش مردگان : Spiritisme

روحگرایی : Spiritism	رویارویی : عهد حضوری
روحی : تجلی دادن همال در بیرون از خود	رویکرد : هدف
رود ارس : رود اراکس کهن	رویه : ظاهر، سطح
روزگار بردن : وقت تلف کردن	رویه‌نگر : ظاهر بین
روزگاران پدری : زمان اجداد	روینه بال : آهنین بال، هواپیما
روزگاران نوادگی : دوران طفولیت	رهاننده : ناجی
روزن : شکاف	رهاورد : تحفه ارمغان
روزنگار : خاطرات سفر، سفرنامه، یادداشت	رهرو ربوده : سالک مجذوب
روش ارتباط : احضار	رهسپار : عازم
روش شناسی آموزشی : Pedagogie	رهسپاری : عازم شدن
روشن روزی : خوشبختی	رهگذر : عابر
روشن‌بینی : نهان‌بینی	رهیگی : چاکری، نوکری
روشنداشت : وضوح	ریختار : فرمول، formul
روشنکرد : توضیح	ریدک : برده‌ی جوان، غلام بچه
روشنگری : تبیین	ریزنگارانه : مینیاتور
روشنی بعد از پوشیدگی : ایضاح بعد از ابهام	ریزنگاره‌ها : مینیاتور
روم کهن : رومیه الصغری	ریز نگاشته : نقشی که در شیوه مینیاتور زده شده است
روی دربند : روی مقید یا ساکن	ریزبین : میکروسکوپ
روی رها : روی مطلق یا متحرک	ریزنگار : مینیاتور
رویابین : خواب بین	ریزه‌های بنیادین : اتم
رویای پرور : خیالپرداز	ریش سپیدان : پیرمردان
	ریشخند : استهزاء
	ریشناک : خسته، مجروح

ریشور: ریش‌دار، پرمو	زروان: تخلص دکتر کزازی
ریم: چرک	زغن: کلاغ
ریمن: پلید	زفتی: تنگ چشمی
	زمان بردن: وقت گرفتن
	زمان چنبرینه: زمانی که آغاز و انجام در
	آن می‌آمیزند
زاد سال: تولد	زمان خطی: زمان برگشت ناپذیر
زادبوم: میهن، وطن	زمان سنج: تقویم
زادگان: فرزندان	زمان فرسود: کهنه
زادگان سه‌گانه: موالید ثلاث	زامرد فام: سبز رنگ
زاریدن: زاری و گریه کردن	زامین: آنچه سرد است
زایش: تولد	زن دستان: زن حائض
زبان پذیرا و پر نرمش: زبان قابل و نرم	زندانبان: نگهبان زندان
زبان دادن: قول دادن	زندگی: جان
زبان سنجه: زبان معیار	زنده‌ی بیدار: حی بن یقطان
زبان شناسی همگانی: فیلولوژی	زورق: قایق، کشتی
زبان‌پذیر اوپر نرمش: زبان قابل قبول و نرم	زهدان: رحم
زبانزرد: مشهور	زیا وزایا: زنده
زبانشناسی همگانی: فیلولوژی	زیا شناختی: مربوط به زیباشناسی
زبرین: آسمانی	زیا شناسی: شناخت صور خیال
زدودن: پاک کردن	زیا شناسی سخن: فنون بلاغت
زراتاس: زرتشت یونانی شده	زیادریا: Marbella
زراد خانه: اسلحه خانه	زیر: کسره
زرین: حلقه‌ی در	زیر ساخت: ریشه

ساده : ساییده شده، بسیط	زیرین : زمینی
ساریان : رئیس کاروان	زیست : لابی هتل
ساز کردن : آماده کردن	زیست نامه : بیوگرافی، Biography
سازگار : ملایم	زیستگاه : محل زندگی
سازگارها : ملایمات	زیناوند : مجهز، مسلح
سرا : خانه	زیندگان : موجودات زنده
ساستار : دیکتاتور	زینه : مرحله
ساستاران : مستبدان، دیکتاتورها	
ساستارانه : مستبدانه	
ساکلیا : خانه داغستانیان	
سالار بندیان : رئیس زندانیان	
سالاران : بزرگان	
سالخورده : پیر	
سالمرگ : وفات	
سالمند : مسن	
سالوسیان : دورویان و متملقان	
سامان : Systeme	
سامان : سرزمین، نظام، مرز	
سامان بهین : نظام احسن، نظام بهتر	
سامان پرشش : نظام سؤال	
سامان دادن : آراستن و ترتیب دادن	
سامانداد : اداره کشور	
سامانگر و سودرسان : نظم دهنده، ناظم	
سامانگری : نظم	
	<hr/> <b>ژ</b> <hr/>
	ژرفا شناسی : عمق شناسی
	ژرفنا : عمق
	ژرفیو : نهانکاو
	ژکیدن : غرولند کردن، زیر لب اعتراض کردن
	ژنده : پاره پاره، مندرس، کهنه
	ژنده : تنومند، پیلتن
	ژوبین : نیزه
	ژولیده : نامرتب
	<hr/> <b>س</b> <hr/>
	ساخت اکنون : مضارع
	ساخت اکنونی : حال
	ساخت گذشته : ماضی
	ساختار : ساختمان

سامانمند : منظم	سپندان سپند : قدس الاقداس
سامانه : نظام، سیستم	سپهر فرسای : بسیار بلند، صفت دیوار
سامانه گردانشی : سیستم صرفی	سپهسالاری : فرماندهی سپاه
سان و سیما : شکل و چهره	سپید بر : سفید تن
ساو : باج و خراج	سپید تنی : سفید اندامی
سبحه : تسبیح	سپید دشت : کنایه از ستمکار
سبز : کنایتی از دلداز	سپیده دمان : صبح خیلی زود
سبزا رنگ : صفت آب، سبز رنگ	سپیده دم : آغاز صبح
سبک سپاهانی : سبک اصفهانی یا هندی	ستاره جنبان : سیاره
سبک شناختی : سبک شناسی	ستاک : ریشه
سبک مغز : نادان و ابله	ستاندن : خریدن و گرفتن
سبکسار : دیوانه	ستانده : دریافت کرده
سبو : کوزه	ستانی : افقی
سپاسگر : حق شناس	ستایش دورویه : مدح موجه یا استتباع
سپرافکنندن : تسلیم شدن	ستایش ماننده به نکوهش : تاکید الممدح
سپردن : طی کردن	بما تشبه الذم
سپردن : له کردن	ستاینندگان : مداحان، ستایش کنندگان
سپرینه : مانند سپر	ستاینده : مداح، ستایش کننده
سپسین : بعد، متاخر	ستبر : کلفت و ضخیم
سپسین : بعدی	ستبر بنیاد : صفت شهر، محکم
سپنج : گذرا و ناپایدار، موقتی، عاریت	ستر دگی : حذف
سپنجین : ناپایداری، عاریتی	سترگ : بزرگ
سپنجینگی : ناپایداری	سترون : حامله، باردار
سپند : قدیس، مقدس	ستم پیشگان : ظالمان

ستم دیدگان : مظلومان	سختگی : استواری
ستنبه : زشت، درشت پیکر، ضخیم	سخته : استوار
ستنبه : کلان پیکر	سخریه : مسخره
ستوار : محکم و استوار	سخن : واچ
ستوده : ممدوح	سخن آفرین : شاعر
ستور : حیوان، چهارپا	سخن سالاری : ملک الشعرائی
ستور طبع : حیوان ذات	سخن سرا : شاعر
ستوران : چهار پایان	سده : قرن
ستونی : عمودی	سده‌های میانی : قرون وسطی
ستوهیده : به تنگ آمده	سر بر آوری : ظهور
ستیز : جنگ	سر تبار : رئیس قبیله
ستیز ناسازها : حماسه	سر سپردگی : تسلیم
ستیغ : قله کوه	سر آمد : آغاز و ابتدا
ستیغه : قله وار	سر آمد : پایان و فرجام
ستیهندگان : مخالفان	سر آمد دروا : اجل معلق
ستیهنده : مبارز	سر آینده : شاعر
سجع همسان : سجع متوازی	سراجامه : Robe de chamber
سجع همسنگ : سجع متوازن	سراچه : آپارتمان
سجع همسوی : سجع مطرف	سرامان : سویت
سجع یکسویه : سجع مطرف	سرانداز : روسری
سحر حلال : یکی از آرایه‌های ادبی	سرای : خانه
است	سرای سپنج : میهمانخانه
سختروی : محکم	سرای فرودست‌ترین : خانه پایین‌ترین
سخن سرای نگو نبخت : شاعر بیچاره	سر بندیان سخنور : رئیس

سُرو: شاخ	سربنی: رد الصدر الى العجز
سرواد: شعر	سرتبار: رئیس قبیله و گروه
سروادهای بی سرود: شعرهای منثور	سرچشمه: منبع
سروده: شعر	سرخ چلیپایان: شیمیدانان، خیره در آغاز
سره گویی: خالص	قرون وسطی
سره مردان: مردان خالص	سرخ فام: سرخ رنگ
سره نویس: خالص نویس	سرخپوران: بنوالاحمر
سزیدن: سزاوار و شایسته بودن	سرخوشانه: شادی آور
سست پایان: دوالپایان	سرد رفتار: خونسرد
سست پیوندی: ضعف تالیف یا مخالفت	سردان: پیشوا
مقیاس نحوی	سردودمان: رئیس طایفه
سست نهاد: ضعیف	سرده: نوع
سستی: تنبلی	سرسپردگان: پیروان
سُفت: کتف	سرسپردگی: تسلیم شدن
سفتن: سوراخ کردن	سرسری: ناپایداری و الکی
سفته: سوراخ شده	سرشار: پر
سفرهای فراتنی یا گشت و گذارهای	سرشت: ذات
اخترانه: یکی از رازها و رفتارهای	سرشت ناب: ذات و فطرت پاک
درویشی، پرواز عارفانه به جهان	سرشتگی: آمیختگی، ترکیب
فراسویی	سرشک: قطره اشک
سفینه: کشتی	سرشکستگی: حیرانی
سگک پارس کننده: عوا	سرطان: برج خرچنگ
سماک هیچ شمشیر: سماک اعزل	سرکرده: رئیس و بزرگ
سُمج: گوشه	سَرمدار: برونگرایانه

سورت : تندى و شدت	سمر : افسانه
سوزيان : معامله	سمر کند : سمرقند
سوگ : ماتم	سنبله : سوراخ کننده
سوگ انگيزى : غمگينى	سنبله : عذرا، خوشه، سيزدهمين خانه ماه
سوگ سروده : مرثيه	در پهلوى
سونگهوك : شهرناز	سنيدن : سوراخ كردن، سايدن
سويمندى دوگانه و ناسازوارانه :	سنتى : كلاسيك
paradoxically, paradoxical	سنجگى زبان : واحد سنجش زبان
سوه : سو: فروغ و گرما	سنجه : واحد، ملاك و معيار
سويمندى : جهت	سنجيدن : اندازه گرفتن
سويمندى : جهت دار	سنجيده : حساب شده
سه گانه : مثلث	سندان : آهن دان
سه گانه سترگ : انه ايد، ايليا، اديسه	سنگ نگاشته : كتيبه، سنگ نوشته
سه گانه شوينده : ثلاثه غسله	سنگ و ارگى : دشوارى
سهراب : سرخاب	سوخنگاه : دخمه
سهم : ترس	سودازدى : ماليخوليابى
سهمگين : ترسناك	سودازده : شخص مبتلا به بيمارى
سياه فام : سياه رنگ	ماليخوليا، عاشق
سياهروى : تيرگى	سوداگران : تاجران
سياهه : فهرست	سودابى : شيفته و عاشق
سير دريا : جيحون	سودايان : شيفتگان
سيرنده : بيزار و متنفر	سودرسان : مفيد
سيم : نقره	سوده : سايبده و فرسوده شده
سيمرغ : عنقا	سور : جشن و شادى



شب پیمای : بیدار، صفت چشم	سیمگون : نقره‌ای رنگ
شب‌دیس : شب‌دیز، نام اسب خسرو	سیمین : نقره‌ای
شبستان : حرمسرا	سیمین تن و سیمین بر : سفید اندام
شبگون : سیاه رنگ	سینمای پیوندگرانه : Cyherne + ique
شتر مرغان : نعایم، بیستمین خانه ماه در پهلوی	سیه نامگی : بدنامی
شد آمد : ترافیک	<hr/> <b>ش</b> <hr/>
شرزگی : خشمگین	شاخه مهین و نوهی : رود نیک
شرنگ : زهر	شاد خوار : عیاش و خوشگذران، کسی که به شادی باده می‌نوشد
شسمر : گولی که تنه او مانند شیر و بز و مار است و از دهانش آتش بیرون می‌آید	شاد روان : مرحوم که روحش شاد باد
شش پاره : مسدس	شادخواری : خوشی و خوشگذرانی
شعر پیوسته : شعر موصل	شادکام : خوشحال
شکارستان : نخجیرگاه	شارلمانی : کلاسیک
شکاریان : صیادان	شاعرپیشگی : رمانتیسیم، Romantisme
شکر خواب : خواب شیرین	شالوده : پایه و اساس
شکرین : شیرین	شامگاهان پیری : دوران پیری
شکسته نامی : خواری	شانه : زبره، یازدهمین خانه ماه در پهلوی
شکم ماهی : بطن الحوط، بیست و هشتمین خانه ماه در پهلوی	شاهدخت : دختر شاه
شکمباره : پر خورد تنبل	شاهگان : شاهانه و با ارزش
شکمک : بطین	شاهوار : شاهنامه، لایق
شکن : چین	شاهین : عقاب
	شایان : قابل توجه
	شایمانی : کلاسیک

شناختگی نهاد: تعریف مسند الیه	شکنج: چین و شکن
شناخته: معرفه	شکنج: رنج و شکنجه
شناسه: ضمیر	شکنجه خارق العاده: Question
شناسه سوم کس: ضمیر سوم شخص	Extraordinaire
شناسه گسسته: ضمیر منفصل	شکوهمند: بزرگ و باارزش
شناور: جاری	شگرف آغازی: براءت استهلال
شنیداری: سمعی	شگرفا: عجیب
شوسر: نطفه، منی	شگفت کاری: تعجب
شوخ: چرک	شگفتکار: جادوگر
شوخ: گستاخ	شگون: خجستگی و مبارکی
شوریده روز: بدبخت	شمار: ردیف، عدد
شوله: نام ستاره‌ای که در منزل نوزدهم	شمارشگر: حسابگر، حساب کننده
ماه است	شمر: برکه، آبگیر
شهر آیینی: تمدن	شمرده: معدود
شهر جاودانی: رُم	شمنان: بتها
شهرک پرنده: هواپیما	شناخت شناسی: Epistemologie
شیب: پستی	شناختشناسانه: Epistemologique
شیبان شیب: حضيض مطلق	شناختگی: تعریف
شبییدن: فریبیدن	شناختگی به آگاهی: عهد علمی
شید: درخشان	شناختگی به رویارویی: عهد حضوری
شیدایی: عاشقی	شناختگی به یاد کرد: عهد ذکری
شیر: شاهین girffon	شناختگی به یاد کرد: معرفه به عهد
شیر اختر: برج اسد	ذکری
شیرازه: پایه و اساس	شناختگی گزاره: تعریف مسند

صیت : آوازه	شیراوژن : شیرافکن، پهلوان
<hr/>	شیرفش : پهلوان
<b>ض</b>	شیرینکار : ظریف
ضرب و آهنگ : اکتاو	شیفتگی : عشق
ضمیر ناخودآگاه : Subconscient	شیفتن : عاشق شدن
<hr/>	شیفته : عاشق
<b>ط</b>	شیفته خوی : عاشق
طباخی : آشپزی	شیوا سخنی : فصاحت
طبع : چرگ، زنگار	شیوایی : فصاحت
طبق : سینی بزرگ	شیوه خراسانی : سبک خراسانی
طرار : دزد	شیوه شورایی : شگفتی
طراز : حاشیه لباس	شیوه شیرین : اسلوب الحکم
طرب انگیز : شادی آور	شیوه نهانکاوانه : روش عرفانی
طرب خیز : شاد	
طرز : شیوه و سبک	<hr/>
طرفه : عجیب	<b>ص</b>
طرفه کار : شگفت کار، کار عجیب	صافی ضمیر : خالص، روشن ضمیر
طری : تر و تازه	صدارت : آغاز، ابتدا
طلایه : جلودار لشکر	صفت برتری : صفت تفضیلی
طلایه‌ها : پیشروان سپاه	صفت برین : صفت عالی
طی الارض : Bilocation	صفت شمار : تنسیق الاصفات
<hr/>	صلادردادن : آواز دادن
<b>ظ</b>	صناعت معنوی : آرایه درونی
ظفرمند : پیروز	صوفیانه : عارفانه

ع

عتاب آمیز: همراه با سرزنش

عدلیه: دادگستری

عزا: هاروت

عزایا: ماروت

عطسه: نتیجه، زاده

عقوبت: پادافراه، شکنجه

عکسبرداری از فکر: اندیشه نگاری

علوم خفیه: پدیده‌های اسرارآمیز،

occultism

عمرگرایی: عمریسم (خیامی)

عنان‌گشای: گشاینده، مهار و افسار

غ

غازه: سرخاب

غاشیه‌دار: چاکر

غرامت: جریمه، تاوان

غرم: گوسفند کوهی

غریو: فریاد

غریوان: فریاد کشان

غزلواره: تغزل

غلاله: گونه‌ای پارچه نازک

غلغل: هیاهو

غلو: گزافه هنری - گزافه شاعرانه

غمگانه: غم آلود

غمنامه: تراژدی

غنودن: آرمیدن و خوابیدن

ف

فارق: جدا کننده

فایده خبر: مفاد خبر از گونه نخستین

یعنی افاده حکم

فرا: به

فرا افکندن: بالا انداختن

فرا افکندن: بیرون ریختن

فرا پیش: پیش روی

فرا جستن: جستجو کردن

فرا چشم آوردن: به چشم کشیدن و ارج

دادن

فرا چنگ آوردن: به دست آوردن

فرا حسی: بالاتر از حس و برترین

فرا خواند: ندا

فرا دست: بالاتر

فرا راندن: از خود دور کردن

فرا رمی از یکدیگر: دوری از هم

فرا رود: ماور النهر

فرا سرگذشت: metahistorre

فرا گذشت: metahistoire

فراروانشناس : متاپسیشیست	فرا گشودن : باز کردن
فراروانشناسی : پژوهشهای پی، اس، ای	فرا نمایاندن : نشان دادن
فراروانشناسی : متاپسی شیک	فرا هنجار : بالاتر از هنجار
فراز : بالا	فرا یاد آوردن : به یاد آوردن
فراز جای : جای بلند	فراخ : پهن، وسیع
فراز جوی : آرمانگرا	فراخ تن : هیکلمند
فراز نای : اوج	فراخ دامن : توانگر
فراز مینی : Extra - terrestre	فراخ دستی : ثروتمندی و توانمندی، ثروت، دارایی
فراز مینیان : اکستراترستر	فراخا : فضا
فرازنا : Puntoculminante	فراخدست : ثروتمند
فرازنا : بالا	فراخدستی : ثروت و دارایی
فراز نای : بالاترین حد، اوج	فراخروی : افراط
فرا سوی : بالاتر	فراخکرت یا «وئوروکش» : نام دریایی
فرافکن : Projecteur	است باستانی که آن را با دریای مازندران یکی شمرده‌اند
فرافکن : کسی که همال خود را به بیرون از کالبدش فرافکنده است	فراخنای کیهان : فضای جهان، وسعت جهان
فرافکنی : Projection	فراخنگری : وسعت نظر
فرافکنی روحی : Dedoublement	فراخوانی : امر کردن و دستور دادن
فراکیانی : فوق طبیعی	فراخی در سخن : اطناب
فراگفت : خطاب	فراروانپزشک : پزشکی که با نیروی اراده و بهر جستن از توانهای نهادین و روشهای فرا روانی درمان می‌کند
فراگیری : استغراق	
فرامنی : Alterego	
فراهنجار : Paranormal	
فرابند : نتیجه	

فرمان : امر	فرجه : چاق، هیکل مند
فرمان شناسی : شناخت شیوه‌های	فرتوت : پیر
فرمانروایی	فرجام : پایان
فرمان یافتن : مردن	فرجام شناختی : Puntoculminate
فرمانران : حاکم	فرجام شناسی : eschatologie
فرمانروای : پادشاه	فرجامگاه : پایان، سرانجام
فرمانگزار : مطیع	فرجامیان : متاخرین، معاصران
فرنگرسین : افراسیاب	فرجامین : پایان
فرو اوباریدن : بلعیدن	فرجامینه : فینال، مقطع
فرو پوشیدن : بستن (چشم فرو پوشیدن)	فرخ رخ : چهره مبارک
فرو پوشیدن : پنهان کردن	فرخ روزگار : سعادت‌مند
فرو تنیدن : در هم آمیخته شدن	فرخ نهاد : ذات مبارک
فرو جهیدن : پریدن	فرخباد : تبریک
فرو چکیدن : چکه کردن، ریختن	فرخروز : خوشبخت و سعادت‌مند، شاد
فرو خسیدن : خوابیدن	فرخنده بخت : خوشبخت
فرو خفتن : غروب	فرخنده کیش : مبارک مذهب
فرو دستان : زیر دستان	فردوسیانه : منسوب به فردوسی، مانند
فرو دوختن : چشم فرو دوختن، خیره شدن	فردوسی
فرو رفتگی : شکاف و سراسیپی	فرزانگی : دانایی
فرو رویدن : جاروب کردن، رفت و روب کردن	فرزانگی فروغ : حکمت الاشراف
فرو ریختن : پاشیدن، نثار کردن	فرزانه پرسشگر : دانای سؤال کننده
فرو ستردن : شستن و پاک کردن	فرزانه فروغ : شیخ اشراق
	فرسوده : کهنه
	فرغر : برکه و آبگیر

فرو نهفتن : مخفی و پنهان کردن	فرو سفتن : سوراخ کردن
فرو هلیدن : گذاشتن	فرو سوختن : نابود شدن
فروارها : بالا خانه‌ای که پیرامون آن پنجره باشد	فرو شد جای خورشید : محل غروب، مغرب
فروتاناه : با تواضع	فرو فروغ : شکوه و نور و روشنی
فرو آوردن : خراب کردن	فرو فسرده : منجمد شده، یخ زده
فرو آهنج : دم	فرو کاویدن : جستجو کردن
فرو دگان : همستادم	فرو کاهیدن : کاستن، کم کردن
فرو دنا : پایین	فرو گذاردن : رها کردن
فرو دی : تنگرایانه، گیتیگ، مادی	فرو گرفت : حصر، قصر
فرو دین : پست	فرو گرفت با شگونه : قصر قلب
فرو دینگی : پستی	فرو گرفت راستین : قصر حقیقی
فرو دگان نخستین : پنج روز واپسین	فرو گرفت روشنگر : قصر تعیین
اسفند ماه	فرو گرفت وابسته : قصر اضافی
فرو ری : برین (جهان برین)	فرو گرفت یگانه : قصر افراد
فرو ری : شکوهمندی	فرو گرفتگان : زندانی شدگان، محصور شدگان
فرو ری ترین : برترین	
فروغ : نور	فرو گرفتن : بازداشت کردن
فروغان فروغ : نور الانوار	فرو گرفته : محصور
فرو گیری : محاصره	فرو گرفته : محصور به
فروند : فلاخن	فرو گیرنده : محصور فیه
فرونشت : جزر دریا	فرو مردن : خاموش شدن
فرورها : اعیان ثابت	فرو نشستن : نشستن
فروهشی : مینوی	فرو نهادن : رها کردن

فعاکان ناپاک : حرامزادگان آلوده	فرهاد تاش : فرهاد تراش
فغان آوردن به کسی : شکایت کردن	فرهمند : باشکوه
فغانور : گریان و فریاد کننده	فرهنگک جویان فرهیخته : دانشجویان
فلکک فرسای : بلد و رفیع	فروهوشی : فروهر
فن شناختی : Technologique	فرهیختگان : دانشمندان، دانشجویان، هنرمندان و فرزنانگان
فندان : تکنیسین	فرهیخته و فرهنگمند : دانشجو
فندانی : تکنیک	فری : آفرین
فنسالار : ماهر	فری گس : فریگس، فرنگیس
فَنورز : تکنیسین	فریبایی : جذابیت
فواق : سکسکه	فریبایی : دل‌انگیزی
فوبوس : آپولون رومیان	فریفتگی : فریب خوردن
فوگان : فقاع، نوشابه‌ای جوشان و گازدار که از جو می‌ساخته‌اند	فزود و کاست : افزودن و کم کردن
فهلویات : ج پهلوی، اشعاری به زبان پهلوی یا لهجه محلی	فزون گویی : زیاده‌گویی، بیهوده‌گویی
	فزون گیسو : موی بلند و بسیار
	فزون مایه : با ارزش
	فسون : سحر، جادو
	فسون روا : سحر حلال
	فسونکار : جادوگر، ساحر
	فسونکاران سخن : ساحران سخن، شاوان
	فسیله : گله
	فشرده : خلاصه
	فضله آدمی : در آلبانی «موتی»
	ففاک : حرامزاده، برآمده از ستر گناه

### ق

قاع صفصف : بیابان هموار	
قافیه دوگانه : ذوقافیتین	
قالوس : نوایی در موسیقی	
قاموسگرایی یا قاموسزدگی : نوعی بیماری در زبان	
قاموسی : زبانی یا دستوری	
قدوه : پیشوا	



کار رفته رایبی : مفعول صریح	قرمیس : کرمانشاه
کار گزار : عامل	قسیس : کشیش
کار مایه : انرژی	قلم چنان رفته باشد : مقدر شده باشد
کار و ساز : عامل	قلم رفته بود : سرنوشت تعیین شده بود
کارا : هزینه	قلمرو : عرصه و پهنا
کارا تر : مؤثر تر	قلمرو ظلمت : هادس
کاربرد دور : غرابت استعمال	قلمزن : چابک و ماهر
کارپذیر : انفعالی	قلمزنان : نویسندگان
کارد پزشکی : جراحی	قَلَوَ فَطَرَ : کلثوپاترا
کارزار : جنگ	قید چگونگی : قید حالت
کارساز : فاعلی	قیرینه : چون قیر
کارساز : مؤثر	
کارگر : مؤثر	
کارمایه زیستی : بیولوژیک	
کارنامه : نامه عمل	
کاروانوار : کارناوال	
کاستاری : از فعل کاستن، کم کردن	
کاستگی : نقص	
کاسگین : لاجوردی	
کاسه لیس : متملق و چاپلوس	
کاکل : لره	
کالبد : قالب	
کالبد اخترین : تن تابان	
کالبد اخترین : همال اثری	
	ک
	کاتاباز : آدمی هفت بار به آرایش دچار
	آمده و پستی گرفته تا در زندان گیتی
	به بند تن گرفتار شده آمدن از عرش
	به جهان هستی، هبوط، گذار از
	دروازه ماه به زمین
	کاخدر : دژ بزرگ
	کار آمد : مؤثر
	کار پذیر : مادینه
	کار پذیر : منفعل
	کار رفتگی : مفعولیت
	کار رفته : مفعول

کالبد شناسی : ظاهری	کالبد شناسی : ظاهری
کالبد گریزی : جانگرایی	کالبد گریزی : جانگرایی
کالبد گریزی : فرار از جسم	کالبد گریزی : فرار از جسم
کالبدینه : ظاهری، مادی	کالبدینه : ظاهری، مادی
کام : آرزو	کام : آرزو
کام جنبان : A git a dora sexual	کام جنبان : A git a dora sexual
کام نژندی : Sexomania	کام نژندی : Sexomania
کام یافتن : به آرزو رسیدن	کام یافتن : به آرزو رسیدن
کامجوی : خوشگذران	کامجوی : خوشگذران
کامجویی : لذت	کامجویی : لذت
کامزدگی : Libertnaje	کامزدگی : Libertnaje
کامگار : خوشبخت	کامگار : خوشبخت
کامیاب : سعادت‌مند	کامیاب : سعادت‌مند
کانون : مرکز	کانون : مرکز
کانونی کردن : متمرکز کردن	کانونی کردن : متمرکز کردن
کانه فراز : قوس صعود	کانه فراز : قوس صعود
کاواتو کولو : بیماری ضعف عمومی	کاواتو کولو : بیماری ضعف عمومی
کاواک : مغازه	کاواک : مغازه
کاواک : میان تهی	کاواک : میان تهی
کاویده : جستجو شده	کاویده : جستجو شده
کتاب نما : فهرست منابع کتاب	کتاب نما : فهرست منابع کتاب
کران : حد و اندازه	کران : حد و اندازه
کرانه : ساحل	کرانه : ساحل
کرانه خورشید : Costa del sol	کرانه خورشید : Costa del sol
کرانه نشین : ساحل نشین	کرانه نشین : ساحل نشین
کرباس : بالاخانه، اتاقی در طبقه بالا	کرباس : بالاخانه، اتاقی در طبقه بالا
کردار : رفتار و عمل	کردار : رفتار و عمل
کردارهای شایسته : کارها و اعمال	کردارهای شایسته : کارها و اعمال
مستحب	مستحب
کرفه : ثواب	کرفه : ثواب
کرنش : تعظیم	کرنش : تعظیم
کرننگ : اسب زرد رنگ	کرننگ : اسب زرد رنگ
کُرور : پانصد هزار	کُرور : پانصد هزار
کرویت : گردی	کرویت : گردی
کرویت زمین : گرد بودن زمین	کرویت زمین : گرد بودن زمین
کژ سویی : انحراف	کژ سویی : انحراف
کژدم : عقرب	کژدم : عقرب
کژکامی : انحراف جنسی	کژکامی : انحراف جنسی
کُسته : منطقه	کُسته : منطقه
کستی بستن : بستن کمربند زرتشتیان	کستی بستن : بستن کمربند زرتشتیان
برای تمایز از مسلمانان، کمربند بستن	برای تمایز از مسلمانان، کمربند بستن
کسمه : شکنج گیسو که بر رخسار فرو	کسمه : شکنج گیسو که بر رخسار فرو
می افتد	می افتد
کُسنه : ایالت، ناحیه	کُسنه : ایالت، ناحیه
کش خرام : خوش خرام و زیبا	کش خرام : خوش خرام و زیبا
کشاکش : جنگ	کشاکش : جنگ
کشتگی : قتل	کشتگی : قتل
کشتیان : ملوان، نگهبان کشتی	کشتیان : ملوان، نگهبان کشتی

کشش : جذبه	کنج : گوشه
کشندگان : قاتلان	کندایی : افسونگری و جادویی
کفک : برجستگی های شراب	کنش : رفتار
کلان : بزرگ	کشکار : فاعلی
کلان پیکر : درشت	کنکاش : پرس و جو، جستجو
کلان نگر : صفت نگاه، فراگیر	کنگره : دندان
کم اندیش : نادان	کننده : فاعل
کم کمک : به تدریج	کوبش : ضربه، آسیب
کمان گروهه : قوس النبادق	کوبشی : شوق
کمانه : ارشه	کوبنده : محکم
کمانه : قوس	کوبه : ضربه
کمانه فرود : قوس نزول	کوپله : حباب روی باده
کمری : تفریط در کار	کوتاهی سرشتین : ایجاز قصر
کم کمک : بتدریج	کوتاهی هنری : ایجاز حذف
کم مانند : بی نظیر	کوتاه آستین : صوفی
کمند استوار : ریسمان محکم	کوچیدگان : مهاجران
کمین : کمترین	کوچ، کوچمان : مهاجرت
کمی : نقصی، کاستی، عیبی	کوچندگان : روندگان، سفر کنندگان، مسافران
کنارین : نزدیک	کوسفران
کنام : آشیانه	کوچنده : مهاجر
کنایه سخت جان : کنایه هایی که با آنکه	کوچیدن : سفر کردن
پایگاه اجتماعی و فرهنگی خود را از	کودن وکانا : احمق
دست داده اند همچنان در زبان	کوره : پرسفون یا پروزپین رومیان
می یابند	کوز : قوز

گ	
گازر : رختشو	کوست نمریج : بخش جنوبی
گام : قدم	کوکبه : سپاه
گامزنان : قدم زنان	کومه : (کومه آتش) کلبه، انبوه
گاو : ثور	کوهبد : عابد و زاهد
گاو یکتا آفرید : گوسپند	کوهتار : گرفتار در کوه
گاوریش : کنایه از احمق	کوه‌نشین : عابد و زاهد
گاو کُش : Matador	کهربا : آهن ربا
گاهان : گاتاها	کهن نمونه : الگو، ارکی تایپ، کهن
گاهشماری : زمان سنجی	الگو
گاهنبار : جشن بزرگ فصلی	کهنسال : پیر، سالخورده
گاهنما : تقویم	کهنه : قدیمی
گجسته : بنفرین، ملعون، نحس	کهننگی : تصغیر
گجسته روی : نامبارک	کهنه : صغرا، مصغر
گجسته کهن : نحس اصغر	کی اژدهافش : پادشاه اژدها مانند
گجسته مهین : نحس اکبر	کیانسه : هامون، نام دریاچه
گدازان : در حال ذوب شدن، داغ	کیانی : شاهی
گدازش : ذوب شدن	کیانی : طبیعی
گذار از خدایی : سیر من الله	کیتیسیم : کیش مهر پاک
گذار به خدایی : سیر الی الله	کیس : چین و شکن
گذار در خدایی : سیر فی الله	کیش : دین و آیین
گذار : راه	کیمخت : چرم خام
گذرا : متعدی	کین : دشمنی
	کیوان : ساتورن

گذرا سازانه : تعدیه	گرداندن : صرف کردن
گذریایی : تعدیه	گردانده : صرف
گذریان : عابران، روندگان	گردانش : صرف
گذشته بازگفتی : ماضی نقلی	گردانشی : صرفی
گذشته پایا : ماضی استمراری	گرداینده : صرف کننده
گرازان : به سرعت	گردن آویز : گردنبند
گرامیداشت دم : اغتنام وقت	گردن نهادن : تسلیم شدن
گران : سنگین	گردناک : گرد و غبار گرفته
گران ارج : والامقام	گردنبند زنک توانگیر : عقد ثریا
گران سایگی : بلند مقامی	گردون : فلک، روزگار
گران پسر : پسر بزرگ	گرده : دیسک
گران سنگ : عظیم	گرده : قرص
گرانبار : سنگین	گرزمان : عرش
گرانباری : سنگینی	گرشاه : شاه کوه
گرانجانان : سخت جانها	گرفتگی ماه : خسوف
گرانمایه : ارزشمند و بزرگ	گرگساری : Lycanthropie
گرانگاه : تکیه گاه، مرکز ثقل	گرم : اندوه
گرایان : متمایل	گرم و گداز : سوز و گداز
گرایه : اعتقاد، باور، میل، گرایش	گرمابه : حمام
گرته : نقشه	گرمانک : گرمایل، نام یکی از دو
گرد : اطراف، دور	فردنژاده و مرد مدوست که در نهان
گرد کژدهمان : گرد پور کژدهم	به بیداد با ضحاک برمی خیزد
گردایان : غرق شدگان	گرمرو : تندرو
گرداگرد : اطراف	گرمگاه : (گرمگاه تابستان) اوج گرما

گز گاو : گاو ابریشم	گروایان : باورمندان و معتقدان
گساردن : زدودن، پاک کردن	گروثمان : عرش
گسترده‌گی نهاد : آنکه چند نهاد را به هم	گروش : ایمان و اعتقاد، تمایل
عطف کند و به گزاره‌ای باز خواند	گروه یا لایه : طبقه
گسترش بسامان : نشر مرتب	گروهستان : جای گردآمدن مردم
گستره : عرصه و پهنا، صحنه	گره جای : تعلیق
گستگی : فصل	گرهگاه : (گرهگاه داستان) - نقطه اوج
گسته : مقطع	گریز : فرار
گسترندگان : رواج دهندگان	گریز نیک : حسن تخلص
گست : جدا شد	گریوه : پشته‌ای بلند، تپه
گسته : پاره شده	گزارده : تفسیر شده
گسلیدن : پاره کردن	گزارش : تفسیر
گسیل کردن : روانه کردن	گزاره : مسند
گشاده دست : بخشنده	گزاف : بیهوده
گشاده زبان : شیوا و فصیح	گزافه : سخن بیهوده
گشت و گذار : تفریح	گزافه : غلو
گشتگی : تصحیف	گزافه شاعرانه : غلو
گشته : مصحف	گزافه کاری : ولخرجی
گشتی : جفت گیری	گزاینده : تلخ و دردناک
گشن : انبوه، درهم	گزند : آسیب
گشن : فعل	گزیتیان : اهل الذمه
گشن بیخ : انبوه	گزیدگی : انتخاب شده، برتری
گشودن : فتح کردن	گزیر : چاره
گفت : تلفظ	گزینش بهین : ترانسفورمیسیم، انتخاب انساب

گواژه : ریشخند	گفته برهنه و برآ : سخن رک و راست
گویت شاه : گویدشاه	گلایه : شکایت
گورچلیپا گونه : قبر صلیب مانند	گلبانگ زن جهان : مؤذن
گورخانه : دخمه	گلبن : بوته های گل
گورگاه : مقبره، آرامگاه، قبر	گلبنان : بوته های گل
گوز : گردو	گلفام : سرخی
گوسان : خنیاگران باستانی، سرآینده	گلگشت : تماشا
دوره گرد در ایران اشکانی	گمارده : منسوب
گوسپند : گوسفند	گمارش : استخدام
گوشزد : اشاره	گمان : توهم
گوشگ : کاخ و قصر	گمان آمیز : گلوگاه گوشتین، فربه و
گوشوار : گوشواره	چاق
گوشه زنی : تعریض	گمانمند : دودل
گوکامل : گوگامل واپسوس نام دو	گنا مینو : اهریمن
آوردگاه است که اسکندر در آنها با	گنبد اثیری : کره آتش
دارا جنگید	گنبد گون : مانند گنبد و قبه
گول : احمق و ساده	گنجاینده : قرار داده شده
گومیچشن : آمیختگی و آرایش	گنجایی : ظرفیت
گوناب : سرخاب	گنجخانه : گنجینه و خزانه
گونگی : جنسیت	گند : سپاه، بیضه
گونه : نوع	گندنا : تره
گونه ور : دارای جنسیت	گنده : بدبو
گوهر : نژاد	گو : گودال
گوهر گرای ذات	گوارده : حرف زده، گفته

ل

گوهرش : ذاتی	
گوهرفشان : مرصع	لابه : التماس، گونه‌ای از فرمان، تضرع و زاری
گوهرفشانی : همسانی، ترصیع	لاد : اساس
گوی آذرین : کوه آتش	لاغ : شوخی، فراخ، سخن بیهوده
گوی واری : گردانی، گردی	لاغ‌گویی : بیهوده‌گویی
گویچه : حباب روی آب، حباب	لاودان : Lavedan، در کتاب فرهنگ
گویچه آب : برجستگی روی آب و شراب	باستانی می‌نویسد که مردمان کهن بسیار رودها را در نمائندگاو نر نشان داده‌اند جانوری که در مرغزارهای کناره‌ی رود می‌چرد و چونان تندر می‌غرد
گویه : لهجه	لایگان اجتماعی : رده و مرتبه‌های اجتماعی
گویه سوفیانه : لهجه و زبان درویشی	لاییدن : پارس کردن
گیاه پزشکی : داروساز	لب پیوند : توصیل
گیتی : دنیا	لب گسل : تفصیل
گیتی کوچنده : دنیای مهاجر	لبلاب : عشقه
گیتی نورد : جهان پیم	لچک : روسری بزرگ
گیتیایی : مادی، جسمانی	لخت : بیت
گیتیگ : مربوط به گیتی، دنیوی	لخت : مصرع
گیرایی : جذابیت	لرزه‌های دریا : امواج دریا
گیسو : مو	لگام گسلیدن : افسار و مهار پاره کردن
گیس : در بخشهای نیمروزین ایران نام گیاهی زهرآلود است	
گیلویی : گیلو، گلویی، فاصله بین دیوار و طاق	



مانسته : مشبه به	لو : لب
ماندگی : تشبیه	لواندن : شیون کردن
ماننده : مشبه	لودگی : شوخی
ماننده به کمال پیوستگی : شبه کمال	لیک : اتحادیه
اتصال	
ماننده به کمال گسستگی : شبه کمال	<hr/> <b>م</b> <hr/>
انفصال	ماتریا پیرما : ماده نخستین
مانواژ : ادات تشبیه	مادران چهارگانه : امهات اربعه
مانیکی : مانوی	ماده دیو : جنیه
مانیکیان : مانویان	ماده گرایی : ماتریالیسم
ماه بدر : ایزد بانوی سپید	مادینگی : تانیث
ماه پیران : اولیاء القمره	مادینگی : مؤنث بودن
ماه شوریدگی : لونا تیکوس	مادینه : مؤنث، کارپذیر
ماه کنعانی : زیباروی کنعانی	ماز : راه پر پیچ و خم، پیچ در پیچ
ماه گلها : ماه مه، این نام از تقویم	مازاها : لابیرنت
«سپاواها Cipavois» که شارلوا نقل	مالشگری : Massage
کرده است گرفته شده است	مام : مادر
مایگان مایه : ماده المواد	مانا : پایدار
متراک : عوا، یکی از منازل ماه	مانایی : ماندگاری
مجاز آنچه بوده است : مجاز ما کان	مانداب و خیزاب : موج
مجاز آنچه خواهد بود : مجاز مایکون	مانروی : وجه شبه
مجاز بایا و بایسته : مجازم لازم و ملزوم	مانروی چندگانه : وجه شبه متعدد
مجاز جای و جایگیر : مجاز محل و حال	مانستگی : مانسته بودن
مجاز جایگیر و جای : مجاز حال و محل	مانستن : شبیه بودن

مرویشان : پیشگو	مجاز گونگی : مجاز جنسیت
مریم پاک : Santa maria	مجاز مرسل : مجاز لغوی
مزه گری : چشایی	مجاز نام ابزار : مجاز آلیت
مسائل ماورای روانی : نتاپسی شیسم	مجاز نام ابزار : مجاز اسم آلت، آلیت
مسمریسم : از نام دانشمند فرانسوی	مجاز وابستگی : مجاز تقیید
«پیرمسمر» گرفته شده و در باب	مجاز همراهی : مجاز مجاورت
نیروهای روانی چون «مانتیزم و غیره»	مجله روحی : رو واسپیریت
بحث می کند.	مرد دیرینه سال : مرد سالخورده و پیر
مشک گون : سیاه رنگ	مرد شناسانه : اجتماعی
مشکو : اندرون چرمسرا	مردمان نابسامان : مردمان نامرتب
مصب : دلتا، منش بومی یا تباری	مردمکش : قاتل
معرفت روح : اسپیریتیسم	مرده دوستی : Necrophilia
معرفه الروح : Spiritisme	مرده ریک : میراث
معمول : موضوع	مرغ : چمنزار
مغاک : گودال	مرغ شگفت : هواپیما، بال آهنی
مغانه سرایی : شعر عرفانی	مرغ نشان : مرو نشان
مغناطیس : مانیه تیزم	مرغوازی : پیش گویی، آینده نگری با
مفرش : گسترده	بررسی رفتارهای پرندگان
ملکوش : در اوستا مهر کوشا	مرغوازی : فال نیک
مفیس : شهری بزرگ در مصر باستان	مرگ پیشگ عیاران : جوانمردی عیاران
در ۳۵ کیلومتری قاهره	مرگجای : محل مرگ، آرامگاه
من خدایم : انا الحق	مرگسال : متوفی
متره : دعا	مرگگاه : جای هلاکت
منش : اخلاق، خوی	مروا : فال نیک

میرا: فانی	مورد: گیاهی است
میرا: محتضر	موکب: انبوه، دسته، سپاه
میراثخور: وارث	مولک: از ملک به معنی پادشاه
میرندگی: احتضار	موهبت: نعمت
میروفت: جارو می کرد	موی میان: کمرباریک
میزچه: میز کوچک	مویه: زاری به آهستگی و مخفیانه
میزد: خیرات	مهرداد: مهر آفرید
میزید: زندگی می کند	مهری و مهریانه: مشی و مشیانه
می سزد: سزاوار است	مهین: اصلی
می شاید: شایسته است	مهین: بزرگ
میگساران: شراب نوشان	مهین پایه: ارزشمند
میگساری: شراب نوشی	می اویاشت: بلعیدن
مینو: آسمان	میان آورد: اعتراض
مینوی: غیرمادی، آسمانی، معنوی	میان رودان فرازین: بین النهرین علیا

ن

نا نژاده: بدون اصالت	میانجی: مدیوم
ناب: خالص	میانجی: واسطه
ناب گرای: خالصانه	میانجی نوسیا: فراروانی که پیام روح را با نوشتار دریافت می کند
نابایسته: ممکن الوجود	میانین: وسط
نابسامانی عصبی: نوروز	می برازد: شایسته است
نابکار: نادرست	می برآزید: شایسته بود
نابهنجاری: مخالفت قیاس	میر: سید، شاه، امیر
نابهنجاری در قافیه: از عیوب قافیه	میر آخوران: امیر آبشخور

ناشناختگی : تنکیر	نابیوسان : غیر منتظره
ناشناخته : نکره	ناپروا : گستاخ
نافرخنده فرجامی : سرانجام نحس	ناپسوده : دست نخورده
نافرسودنی : چیزی که قابل کهنه شدن نباشد	ناتندرست : معیوب
ناقوس : زنگ کلیسا	ناتوانی : تعجیز
ناکارا : غیر مؤثر	ناخواستی : غیر طلبی
ناگذرا : لازم	ناخودخواسته : غیر ارادی
ناگذرایبی : لازم بودن	ناخوشان : خشک نشدنی
ناگروا : غیر معتقد، ناباور	نادانی نمایی : تجاهل العارف
ناگنجان : غیر قابل گنجایش	نادل آسوده : ناراحت
نام : علم	نازانی : افتخار
نام ابزار : آلیت	نازش : فخر
نام گونه : اسم عام، اسم جنس	نازشنامه : مفاخره
نام ویژه : اسم خاص	نازک میان : کمر باریک
نامبردار : مشهور	ناساز : ضد
نامشمار : سیاقه الاعداد	ناساز وارانہ : Paradoxical
نامه سپند خنیا : موسیقی مقدس	ناسازگاری در واژگان : تنافر کلمات
نامیرایی : باقی	ناسازواری : Paradoxe
ناوابسته : غیر مقید	ناسازواری آوایی : تنافر حروف
ناورد : جنگ، میدان نبرد	ناسازی : تضاد
ناورد گاه : میدان جنگ	ناسازی هنری : پارادوکس
ناورد گاه معنایی : Sprachliche Feld	ناسره گی : ناخالصی
ناهمایون : شوم، نحس	ناشتایی : صبحانه
	ناشدنی : محال

نشانه واگردان : قرینه صارفه	ناهمداستانی : مخالفت
نشستگاه : جای نشستن	ناهیدی (باشنده در ناهید) Venusien
نشیب پویی : رونده در سرایشی	نایکسان : متفاوت
نغری و نازکی : ظرافت	نبی : قرآن
نفرین : سرزنش	نبی گزار : تفسیر کننده قرآن
نفس : دم	نخجیر : شکار
نقطه وانگر : نامتناظر	نخست کس : اول کس، اول شخص
نقطه همنگر : متناظر	نخستین : یعنی تصفیه از گناه اولی
نکتار : شهد	نخود بریز : برشته کننده نخود
نکوهش ماننده به ستایش : تاکید الذم	نردبال : ابزار ویژه شکنجه که بدان
بما یشبه المدح	محکوم را از ریسمانی می آویختند و
نکوهش نامه : هجونا مه	اندام های تنش را از هم می گسلیدند
نکوهشگر : سرزنش کننده	نرم نشینی : مستی و شادی
نگارش خود بخودی : نگارش خود کار	نره ایان : نریدها
نگارگر : نقاش	نرینگی : تذکیر، مذکر
نگارگری و ریزنگاری : مینیاتورست	نرینه : کارا، مذکر
نگاره : تصویر	نزار : لاغر، نحیف
نگاره : تمثیل	نستوه : دلیر
نگاره : نقاشی	نسجه : مقیاس
نگارین : تمثیلی، زیبا	نشانداری : توسیم
نگاشتن : نوشتن	نشانگری : دلالت
نگرنده : تماشاگر	نشانه بر افزودگی : کسره اضافه
نگون بخت : بدبخت، بیچاره	نشانه برونی : قرینه لفظیه
نمادگرایی : سنبلسم	نشانه درونی : قرینه معنویه

نهادگونه: آنچه به نماد(سمبل) می ماند	نهان بینی: پیشگویی
نماز بردن: تعظیم کردن	نهانپژوهی: جستجوی درون
نمایه: فهرست	نهانخانه نهاد: قلب یا دل وجود
نمود نخستین: تجلی اول	نهانگاه: مخفی گاه
نمودگاه: جای نشان دادن، محل نمایش	نهانگرا: occultiste
نمودهای روحی: Spirites	نهانگرایان عبرانی: خابالیست
نمونه ای: تپیک typique	نهانگرایانه: نهانی، باطنی، Occulte،
نمونه گیری تصادفی	پنهان
نواخت: نوازش	نهانگرایی: Occultisme
نوازان: کولیان، قصیده گویند	نهانگرایی: Occultiste
نواله گونه: شبیه لقمه	نهانگرایی: علوم خفیه
نوسارد: نوسال	نهانگرایی: فرهنگ خفیه occultisme
نوش: انگبین، عسل	نهانمای: نشان دهنده درون
نوش آذر: آتش جاوید	نهفتگی: محاق
نوکرد مطلع: تجدید مطلع	نهفته دانان: کسانی که از باط آگاهی
نوگرا: متجدد	دارند
نوگرایی: مدرنیسم	نهیب زدن: ترساندن
نوید: مزده، بشارت	نیاز مبرم: نیاز قطعی
نهاد: مسند-الیه	نیاکان: اجداد
نهادجوی: جستجو کننده وجود	نیالوده: پاک
نهادین: موضوعه	نیای مهین: جد بزرگ
نهان: مضمّر	نیایشجای: محل راز و نیاز با خدا
نهان بینی: Clairvoyance، دید دوم	نیایشگاه: محل عبادت کردن
نهان نمای: نشان دهنده پنهان	نیرانی: غیر ایرانی

وارونه : معکوس	نیرانیان : غایر ایرانیان
واژارگانان : بازرگانان vazarganan	نیرمان و نیمان : دلیران
واژه‌های ویژه : کلمات مخصوص	نیروانا : عرش
واسطه کار : مدیوم	نیک آغازی : حسن مطلع
واقعگرایی : سوررئالیسم	نیک انجامی : حسن مقطع
والهالا : عرض علیین	نیکو رخسار : چهره زیبا
وام واژه : واژه دخیل	نیم چنبر : قوس، دایره
وانگری : التفات	نیم خفتگی : نیم خواب بودن، در خواب
وانهادن : ترک کردن	کامل فرو رفتن
واو همراهی : واو معیت	نیمروز : جنوب
وجد آلود : شاد	نیمروز : ظهر
ودایی : دیوی	نیمروزین : جنوبی
ور تیره هن : کشنده و زننده و تیره	نیو و نیرم : دلیر
ورازرود : ماوراء النهر	
ورتا : دیسک	9
ورج : ارزش	وانهادگی : تسلیم
ورج : کار شگفت معجزه	وابستگان فعل : متعلقات فعل
ورجاوند : ارزشمند	وابستگی : قید
ورزا : گاو نر، ثور	وابسته : مقید
ورزیدن : تمرین کردن	واپس : عقب
ورزیدنی : قابل تمرین کردن	واپسین : آخرین
ورن : شهوت	واحه : ناحیه‌ای دارای آب و درخت در
وروگرد : بروجرد	بیابان
وزن دو گانه : ملون (سحر حلال)	وارونگی : عکس

هامون : بیابان	ونو هیداد : قانون
هجا : بخش و شیلاب	وهرامان : بهرامی
هر : ژونون	ویچارشن : جدایی
هرای برز : البرز	ویژگان : خاصان
هرزه در آبی : بیهوده گویی	ویژگی : بستگی
هرزه بویان : بیهوده گویان	ویژگی آمیغی : صفت مرکب
هرقیلیوس : هرا کلیوس، هرقل	ویژگی برین : صفت عالی
هرکول : هراکلس	ویژگی پس از فراگیری : ذکر خاص
هرمز : اورمزد	بعد از عام
هرمس : مرکور	ویژگی ترین : خاص ترین
هرمسانگی : hermeneutique	ویژه داشت : خاص، مخصوص
هره پر زیتی : هرای برز	ویژه دان : متخصص
هزاره نوین : دوره جدید، هزار سال	ویژه دانی : تخصص
جدید	ویژه کار : متخصص
هژده بهار : هجده سال	ویله : فریادی که جنگاور بر می آورد و
هژیر : دلیر	بدان همآورد می خواهد
هستان : موجودات	
هسته ای : اصلی	۵
هشتن یا هلیدن : وا گذاشتن، رها کردن	هئورواتات : رسایی و سرآمدگی
هفت اختر : پدران برین ابای علوی	هاشکا : آشکارا
هفت اشکوب : هفت قصر، هفت طبقه	هاله اثیری : کره آتش
هفتان : هفت اختر	هاله های روانی : Aoras psychiques
هفتان بوخت : هفت اختر گردان، هفت	الهام نو : Lain ouvelle Revelation
ستاره جنبان	هاماوران : یمن



همسازه : معادله	هفتگانه خواب آور : سبغه نائمه
همسازی : assimilation	هگمتانه : همدان
همسانه : اونیفورم	همال اثیری : Double دوپل، پریسپری
همسانه پوش : پوشیده اونیفورم	perisprit
همسانی : ترصیع	همال اذرین : doubleetherique
همسانی : شباهت	همال و هماورد : حریف
همسانی : گوهر نشانی ترصیع	همانندگی : تشبیه
همسانی و همگونی : الترصیع مع	هماوایی : واج آراییی، هم حروفیی، توزیع
التجنیس	aletrration
همستگان : اعراف	هماورد : حریف
همسراییی : همخوانیی	همبالا : هم قد
همسنگ : مساوی	همبالین : همخوابه
همسنگی : مما ثله موازنه	همبستگی : مراعات النظیر
همسویی : مطرف بودن	همبهری : تسهیم
هم کلان : هم نژاد	همتا سرایی : نظیره گوویی
همگانی : جمعی	همتای پرور : تیمار داشتن پروردن
همگون : مانند هم، از یک جنس	همتایی : عطف بیان
همگونی : جناس	همترازی : اباحه، مساوی، برابر
هممانی : تشابه	هم چشمی : حسادت
همنوازی : اُر کستر	همداستان : موافق
همنوايي : سنفونی	همروزگار : معاصر
همونان : اعضا	همرویی : Confluence
هموند : عضو	همریشگی : اشتقاق
همه نگاری : Holographie	همریشگی هنری : شبه اشتقاق
	همزاد : پریسپری

یاد کرد نهاد : ذکر مسند الیه	هنباز : شریک
یادمان : خاطره	هنجار : روش
یادمانهای درونی : خاطرات درونی	هنجاروری : ترازمندی و اعتدال
یارا : جرات	هنگامه نرمخیز : نبرد آرام
یارانه : آنچه شایسته یار است	هور : خورشید
یارسان : اهل حق	هور پیران : اولیای شمس
یارستن : جرات داشتن	هورمک : نیکو رمه
یاری : بوذ	هورینگان : خورشید تباران
یارینگر : کمک کننده	هورینگی : خورشید گونگی
یاوه : بیهوده	هوشیاری : صحو
یکان : واحد	هوشیدر : یکی از پسران زرتشت
یکباره نواز : بدیهه گو	هول : ترس
یکباره سرای : بدیهه سرا	هولبار : وحشتناک
یکپارچگی : استطراد	هوید : جل و پوشش ستور
یکپاره و یکپارچه : وحدت	هیمه : هیزم
یکسره : کاملاً	هیولای آشفتهگی های نخستین : کائو
یله : ازاد ورها	
یورش : هجوم	

---

ی

---

یاخته : واحد

یاد کرد : ذکر و عهد ذکر



کتابخانہ قومی پاکستان

## کتابنامه

- ۱ - آب و آینه، جستارهایی در ادب و فرهنگ، دکتر میرجلال الدین کزازی، تبریز، نشر آیدین، ۱۳۸۴.
- ۲ - آتالاورنه، شاتو بریان، برگردان دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۶.
- ۳ - از گونه‌ای دیگر، جستارهایی در ادب و فرهنگ ایران، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸.
- ۴ - بهار خسرو، گشت و گذاری در تاریخ و فرهنگ ایران، نوشته پیتروچیتانی، ترجمه میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴.
- ۵ - بیکران سبز، گزیده‌ای از سروده‌ها، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۹.
- ۶ - پارساوترسا، گزارشی از داستان شیخ صنعان در منطق الطیر، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه، ۱۳۷۶.
- ۷ - پاز، ویژه شاهنامه فردوسی، کالبدشکافی و نهادشناسی شاهنامه، دکتر میرجلال الدین

- کزازی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- ۸- پرنیان پندار، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۹- پند و پیوند، گزارش بیست غزل حافظ بر پایه زیباشناسی و باورشناسی، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۸.
- ۱۰- پیمان پیوند در شاهنامه، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۱- ترجمانی و ترزبانی، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۲- توانهای نهانی در آدمی، ویلسون، کالین، ترجمه دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲.
- ۱۳- ایلید/ هومر، ترجمه و برگردان میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- ۱۴- ادیسه/ هومر، ترجمه و برگردان میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹.
- ۱۵- انه اید/ ویرژیل، ترجمه و برگردان میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۶- تصحیح و ویرایش غزل‌های سعدی، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۷- تصحیح و ویرایش رباعیات خیام، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۸- تصحیح دیوان میرزا محمدباقر حسینی، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۹- تصحیح دیوان شیخ الرئیس قاجار، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۲۰- تصحیح بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۲۱- تاریخی شدن اسطوره، جستاری در شاهنامه فردوسی، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۲۲- جهان پس از مرگ، آتورکنان دوپل، ترجمه میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.

- ۲۳ - جهان اشباح، داینل همز / آلكس رودین، ترجمه میرجلال الدین کزازی، تهران، انتشارات عطائی، ۱۳۷۰.
- ۲۴ - در دریای دری، دکتر میرجلال الدین کزازی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۵ - دیر مغان، گزارش بیست غزل حافظ بر پایه زیباشناسی و باورشناسی، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۵.
- ۲۶ - دیدار با ازدها، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- ۲۷ - دیوان خاقانی، جلد اول، چامه‌ها و ترکیب بندها، ویراسته دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- ۲۸ - دیوان خاقانی، جلد اول، غزلها، قطعه‌ها چارانه‌ها و سروده‌های عربی، ویراسته میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- ۲۹ - رویا / حماسه / اسطوره، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۳۰ - رویدادهای شهر سنگی، اسماعیل کاداره، ترجمه میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰.
- ۳۱ - روزهای کاتالونیا، روز نگارهای سفر اسپانیا، دکتر میرجلال الدین کزازی، اراک، نشر نویسنده، ۱۳۸۴.
- ۳۲ - رخسار صبح، گزارش چامه‌ای از خاقانی شروانی، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸.
- ۳۳ - زیباشناسی سخن پارسی / بدیع، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳.
- ۳۴ - زیباشناسی سخن پارسی / بیان، دکتر میرجلال الدین کزازی، نشر مرکز.
- ۳۵ - زیباشناسی سخن پارسی / معانی، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰.
- ۳۶ - سیلوی / ژرارد نروال، ترجمه میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰.
- ۳۷ - ستیز ناسازها، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.

- ۳۸ - سوزن عیسی، چاهمی ترسایی از خاقانی، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۳۹ - سراچه‌ی آواورنگ، خاقانی شناسی / دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، سازمان سمت، ۱۳۷۶.
- ۴۰ - سه داستان / گوستاوفلوبر، ترجمه میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۴۱ - فتلون / تلمگ، ترجمه و برگردان دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸.
- ۴۲ - مازهای راز، جستارهایی در شاهنامه، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰.
- ۴۳ - نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، جلد اول، از آغاز تا پادشاهی منوچهر، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، سازمان سمت، ۱۳۷۹.
- ۴۴ - نامه باستان، جلد دوم، از پادشاهی نودر تا پایان رستم و سهراب، میرجلال الدین کزازی، تهران، سازمان سمت، ۱۳۸۱.
- ۴۵ - نامه باستان، جلد سوم، داستان سیاوش، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، سازمان سمت، ۱۳۸۲.
- ۴۶ - نامه باستان، جلد چهارم، داستان فرود سیاوش تا داستان اکوان دیو، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، سازمان سمت، ۱۳۸۳.
- ۴۷ - نامه باستان، جلد پنجم، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، سازمان سمت، ۱۳۸۴.

